

از کتاب «روح تشریح
در اسلام» رونمایی شد

امام موسی
صدر نیاز امروز
جهان اسلام



صفحه ۸



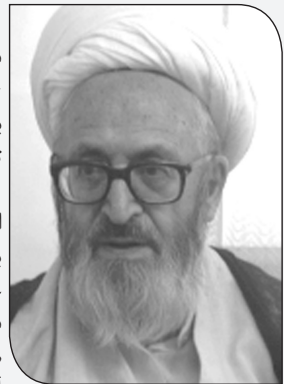
هشدار امام!

«...دعواهای ما دعوایی نیست که برای خدا باشد
... همه ما از دشمنان بیرون کنیم که دعوی ما برای
خدا است ما برای مصالح اسلامی دعا می کنیم...
دعوی من و شما و همه کسانی که دعا می کنند همه
برای خودشان است...»

امام خمینی (ره) - صحیفه امام، جلد ۱۴ صفحه ۴۷۹

سال سی و چهارم ♦ شماره ۶ ♦ شماره مسلسل ۱۴۵۳ ♦ نیمه اول تیر ماه ۱۳۹۲ ♦ قیمت: ۵۰۰ تومان

«آزادی بیان» و «خط قرمزها» از دیدگاه حضرت آیت الله سبحانی



حضرت آیت الله «جعفر سبحانی» در نوشتاری «آزادی بیان» و «شیوه‌های تبلیغی غرب برای آزادی بیان» و نیز نگاه اسلام به این مقوله را تشریح کردند:

امروز مهم‌ترین مسأله‌ای که اندیشه نسل جوان و تحصیل کرده را به خود معطوف ساخته، مسأله آزادی عقیده و بیان است. کرامت انسان را در این می‌دانند که انسان در گزینش هر نوع عقیده، و در نشر و گسترش آن، آزاد باشد و هیچ شخص و مقامی نتواند انسان را به خاطر عقیده و اندیشه‌اش نكوهش کند و یا از تبلیغ و دعوت به آن، جلوگیری نماید.

این گروه احیاناً برای ساکت کردن گروه مخالف به آیه (لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ) استدلال می‌کنند، و می‌گویند: به حکم محکومیت اکراه در گزینش دین، انسان در انتخاب هر نوع عقیده و نشر آن آزاد می‌باشد.

این نوع داوری درباره آزادی عقیده با فرهنگ غربی کاملاً همسو است، زیرا ریشه آزادی در غرب، خواست و تمایلات انسان است، نه مصالح و سعادت او. به دیگر سخن: فلسفه و پشتوانه‌ی آزادی در غرب، خواستن و تمنای دل انسان است، در این صورت هر نوع ایجاد مانع در برابر خواسته دل، نوعی مبارزه با آزادی تلقی می‌گردد. ولی در عین حال، مدافعان این نوع نگرش باید بدانند که پیروی از هر نوع تمنای دل در غرب نیز مجاز و مشروع نیست، بلکه تمام حرکات باید پوشش قانونی داشته باشد و در غیر این صورت نوعی «انارشیزم» و شورش کور، به شمار می‌رود.

در نظر اول، آزادی در غرب بسیار گسترده و چشم گیر است، و مهاجرت گروه‌های مرفه یا نیمه مرفه از ایران اسلامی به غرب، به خاطر برخورداری از آزادی و بهره گیری از آن می‌باشد ولی اگر دقت کنیم خواهیم دید که در آنجا قانونی که آزادی‌ها را محدود می‌سازد، ساخته و پرداخته توده مردم نیست، بلکه محصول تبلیغات سرمایه داران بزرگ است که نبض اقتصاد کشور را در دست دارند، این گروه که به نام «کمپانی» و «کارتل» معروفند، با تبلیغات خاصی، افکار عمومی را به سوی آنچه که می‌خواهند هدایت می‌کنند، و مردم خواسته و ناخواسته، به نخبه‌هایی رأی می‌دهند که مجریان منویات سرمایه داران باشند.

شیوه تبلیغات در غرب به هنگام انتخاب رئیس‌جمهور، یا مقامات دیگر، آنچنان هیجان انگیز، و شور آفرین است که رأی به فالن نخبه یا نماینده را در مغز طرف کاشته و او را ناخواسته به سوی صندوق رأی سوق می‌دهد.

امروز جهان غرب پرچم آزادی را به دست گرفته و جنگ‌ها و نبردهای بسیاری را به عنوان جنگ آزادی بخش، آغاز می‌کند، حتی اشغال و جنگ عراق نیز به بهانه یافتن سلاح‌های کشتار جمعی صورت گرفت، تا مبادا روزی دیکتاتور عراق که روزی دست نشانده خود آن‌ها بود، دست از پا خطا کند، حیات و زندگی ملت‌ها را به خطر افکند.

اسلام نیز قرن‌ها پیش منادی آزادی بوده و هدف از اعزام نبی خاتم (صلی الله علیه و آله وسلم)، رهایی ملت‌ها از غل و زنجیری بود که به دست و پای آنها بسته شده بود.

وَيُضِعُّ اللَّهُ لَهُمْ إِيْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ. (۱)

(پیامبر) بارهای سنگین و زنجیرهایی را که بر آنها بود، برمی‌دارد.

ولی در عین حال میان آزادی در غرب و اسلام تفاوت‌هایی وجود دارد که به آنها اشاره می‌کنیم:

آزادی فرد در غرب مشروط بر این است که مزاحم دیگران نباشد و از آنان سلب آزادی نکند.

و به دیگر سخن: آزادی در غرب از طریق قانون محدود می‌گردد، و سر و کار قانون با امور اجتماعی و روابط افراد با یکدیگر و مجموع با دولت است، در این صورت آزادی افراد، تا آنجا محترم است که با مصالح جامعه در تضاد نباشد در غیر این صورت هر چه می‌خواهد بیندیشد و بگوید و انجام دهد.

ادامه در صفحه ۷

بیانیه دبیر کل مجمع
جهانی تقریب در
محکومیت جنایات
تکفیری‌ها



صفحه ۲

دبیر همایش دکترین مهدویت:

ایران؛ کشتی
امنی برای
کشورهای منطقه



صفحه ۷

مولای عشق!
حال زمین و
زمان بد است



صفحه ۲

اسماعیل شفیعی سروستانی

افسانه حمایت
عبدالناصر از
نهضت اسلامی!

استاد سید هادی خسروشاهی

صفحه ۴

دو جنبش اسلامی
پیروز: ایران و اخوان
تقارن‌ها و تمایزها

دکتر سید محمد ثقفی

صفحه ۵

به مناسبت شهادت شیخ
حسن شحاته
شبهات تکفیری‌ها
و صهیونیست‌ها



صفحه ۲

رئیس مجلس:

آیت الله زنجانی از نگاه افراطی و تفریطی پرهیز می‌کرد

علامه بروجردی شکل دادند.

وی ادامه داد: این حلقه سه گانه شاگردان بزرگی را تربیت کرده است که از جمله آنها آیت الله زنجانی، آیت الله مطهری، شهید بهشتی امام موسی صدر و برخی مراجع فعلی بوده است. لاریجانی افزود: هر یک از این شخصیت‌ها از افکار و اندیشه حلقه سه گانه بهره بردند و در این راستا آیت الله زنجانی در حوزه عقلانی و فلسفی، توانست تأثیرات بسیاری را بر جامعه دینی بگذارد.

رئیس مجلس شورای اسلامی تصریح کرد: شخصیت ایشان نشان می‌دهد که بسیار اهل فلسفه و عرفان بود و به عنوان یک مرجع تقلید اهل مبارزه و سیاست نیز بود. وی نگاه آیت الله زنجانی را نگاهی معتدل دانست و افزود: ایشان نگاهی معتدل در فلسفه داشت و از نگاه افراطی و تفریطی به حوزه‌های گوناگون پرهیز می‌کرد.

وی یادآور شد: نگاه آیت الله زنجانی یک معنای واقعی در تاملات عقلانی است و ایشان اینکه همه حقایق دینی از دریچه فلسفی مورد بررسی قرار بگیرد را نگاهی افراطی می‌دانستند و معتقد بودند افراط در این زمینه اشتباه است. وی تصریح کرد: آیت الله زنجانی اعتقاد داشت نمی‌توان در تمام حوزه‌های علمی با یک منطق ورود پیدا کرد چرا که هر کدام از حوزه‌ها منطق خاص خود را دارد.

وی با تأکید بر اینکه عقلانیت در فقه با عقلانیت در فلسفه متفاوت است گفت: حوزه تاملات دینی قلمروهای مختلفی دارد و یک بخش مربوط به فقه و بخش دیگر مربوط به مباحث اعتقادی است.

وی با بیان اینکه مطابق دیدگاه آیت الله زنجانی عقلانیت مترادف با فلسفی بودن نیست افزود: مرحوم زنجانی در تاملات خود به تقسیم بندی قلمروها توجه ویژه داشت و در تمامی حوزه‌های علمی و فلسفی با منطق خاص خود عمل می‌کرد.

وی با اشاره به دیگر خصوصیات آیت الله زنجانی گفت: یکی از خصوصیات علمی مرحوم آیت الله زنجانی تاملات در باب لغت کلام الهی و بهره گیری از ادبیات عرفانی و شعری است.

وی با تأکید بر اینکه آیت الله زنجانی آزاداندیش بود، گفت: ایشان بسیار متواضع بود و در تمام زندگی خود در فنون و رشته‌های گوناگون، سلوک عملی و اخلاق و ادب معاشرتی سرآمد بود.



دکتر علی لاریجانی در مراسم نکوداشت مرحوم حضرت آیت الله عزالدین زنجانی در سالن صباي مشهد با بیان اینکه فقه نقطه مهمی در زندگی اسلامی است، افزود: یک جامعه اسلامی اگر بخواهد پیشرفت کند باید علم و حکمت را در اولویت قرار دهد زیرا یک جامعه اگر به این دو سلاح مجهز باشد قدرتمند است. وی با اشاره به اینکه افراد یک جامعه باید فرزاندی پیدا کنند و در مسیر علم و دانش حرکت کنند، تأکید کرد: رهبران صدر اسلام به مولفه علم و حکمت بیش از سایر مولفه‌ها توجه می‌کردند زیرا می‌دانستند که علم و حکمت موجبات پیشرفت و توسعه جامعه اسلامی را محقق می‌کند.

دکتر لاریجانی یادآور شد: در حال حاضر بسیاری از کشورها ثروت‌های بسیاری همچون نفت را دارند اما زیر سلطه هستند زیرا به سلاح علم و حکمت مجهز نیستند، کشورهایی که علم و حکمت ندارند در سایر زمینه‌ها نیز همواره زیر سلطه قرار دارند و به پیشرفت دست نمی‌یابند.

وی با اشاره به برگزاری مراسم نکوداشت اظهار کرد: این مراسم بسیار ارزشمند و قابل تقدیر است زیرا آیت الله زنجانی فقیهی مفسر بود و در طول دوران زندگی خود با کمترین هیاهو به مباحث علمی و قرآنی پرداخت، مردم و حوزه علمیه مشهد باید به این فیلسوف بزرگ و شخصیت والا ببالند زیرا او شخصیتی همه جانبه و وارسته بود.

وی با تأکید بر اینکه یکی از خصوصیات بارز همه جانبه نگر بودن ایشان بود، اظهار کرد: تحصیلات ایشان نشان می‌دهد که آیت الله زنجانی در ابعاد گوناگون علمی تبحر داشت و یک شخصیت چند بعدی بود.

دکتر لاریجانی تصریح کرد: شاگردان و افرادی که در جلسات نقد ایشان شرکت داشتند از تأثیرات شگرف این فقیه عالقدر بهره مند می‌شدند زیرا که ایشان در حوزه علمی و دینی روشنفکر بود.

رئیس مجلس شورای اسلامی عنوان کرد: مرحوم زنجانی بر علم و حکمت خویش می‌افزود و در رفتار و گفتار خود خدای تعالی را فراموش نمی‌کرد درک علمی و معنوی ایشان نشان می‌دهد که وی از برجستگان فکر و اندیشه است.

دکتر لاریجانی یادآور شد: آیت الله زنجانی در حوزه علمیه قم از جلسات درس مرحوم خوانساری و در نجف از درس آیت الله حکیم و خویی بهره برد و حلقه اصلی فکر ایشان را حضرت امام خمینی (ره) علامه طباطبایی و

۲ بهشت	◄ شماره ۶
جهان اسلام	◄ شماره مسلسل ۱۴۵۳
پست الکترونیکي : besatonline@gmail.com	◄ نیمه اول تیر ۱۳۹۲

یادداشت

مولای عشق!

حال زمین و زمان بد است

اسماعیل شفیعی سروسناتی سردبیر ماهنامه موعود دلنواشته‌ای به مناسبت کشتار بی‌رحمانه شیعیان مصر نوشته است:

مولای عشق! حال زمین و زمان بد است
آلوده است آب و هوا، آسمان بد است
بی‌پرده و بی‌مقدمه عرض کنم: وقتی فیلم هجوم کفتارهای سلفی را به خانه یکی از شیعیان در شهر جیزه مصر دیدم و مُثله کردنشان را به جرم «برگزاری جشن نیمه شعبان»، گویی آسمان بر سرم آوار شد. چه بد مردمانی دارد شیطان، زمین را آکنده از نامردمی، نامردی و تباهی می‌کنند و از آسمان وزمین نیز شرم ندارند. و چه خوب انسان‌هایی دارد خدا، آسمان را به زمین می‌آورند و در ازدحام خصومت و خیانت، رنگ خدا را فریاد می‌کنند و از مثله شدن نیز بیم به دل راه نمی‌دهند. در قحط آباد این زمین؛

از حال و روزمان، تو چه می‌پرسی ای عزیز!
پنهان نمی‌کنیم، به خدا حالمان بد است
خبر ساده منتشر شد اما خبری ساده نبود.

گویی؛ زمین و زمینیان از رنگ آسمان می‌هراسند و از مردان آسمانی؛ که قلبی به بزرگی آسمان دارند و دلبستگی به؛ مردی آسمانی که امان زمین است و روزی رسان زمینیان.

وای بر کافر نعمت‌هایی که در عین روزی‌خواری، نمکدان‌ها را می‌شکنند و بر خود نام «آدمی» می‌نهند. آدم؟ قسم به نور تو! «آدم» نمی‌شویم هم‌سفره‌ایم با هوس و نانمان بد است
در همیشه تاریخ، فرزندان نان‌های آلوده و دامن‌های آلوده‌تر از نان؛ چوان کفتار، بر مظلومان همیشه تاریخ هجوم آوردند و همچنان نیز؛ مباد که زنجیره فرزند خواندگان ابلیس پاره شود و نام و نشانشان از صفحه زمین محو. گویی فریاد برآورده اند:

ما همچنان به حال هیوطیم و در سقوط آری، قبول، پله این نردبان بد است!

بی‌پرده و بی‌مقدمه عرض می‌کنم؛ وقتی فیلم پیکرهای خون آلود مردانی مرد را دیدم که در هجوم کفتارها از این سوی میدان به آن سو کشیده می‌شدند، فریاد سکوتشان را در ازدحام آدمی‌خواران می‌شد شنید. آنان همه تنهایی و غربت آسمانی‌ترین رنگ خدا را فریادی می‌زدند تا شاید غایبان همیشه تاریخ به خود آیند و دریابند که؛

از شش جهت امام زمان می‌کند ظهور!
دارم یقین که آخر این داستان بد است

آخر داستان همه نامردمی‌ها و نامردی‌ها بد است، کافر نعمتی در ذات خود بد است و رقم زننده به سرنوشتی بدتر از بد.

بی‌پرده و مقدمه عرض می‌کنم؛ وقتی در جغرافیای وسیع مظلومیت «مولای عشق» و «عاشقان مولا» شهرمان را سوت و کور، بی‌عشق و نور و خاموش از هلهله و شادی دیدم، پیش خود گفتم گویا:

از چشم مهربان تو افتاده‌ایم ما
افتادن از نگاه شما بی‌گمان بد است
پشت سر شما و خدا بد ... چقدر بد!

ما را ببخش، حضرت جان، کارمان بد است
بی‌پرده و بی‌مقدمه، عرض می‌کنم؛ وقتی در جغرافیای شیعه خانه امام زمان و در میان هلهله‌های بی‌امان، شهری را سرمست از باده «توپ و میدان» به تماشا نشستم،

آهسته زمزمه کردم: مولای مظلومان!
کوچک‌ترم از آن که بگویم بیا و یا ...
خط و نشان برای امام زمان بد است
جان کلام! این که شما حیّ و حاضری ما غایبان منتظریم و «همین» بد است.

پرس تی وی :آنها به طرز وحشتناکی به سر بریدن افراد علاقه دارند.

این چیزی است که «الیس» درباره «سرزمین عجایب» گفت؛ اما احتمالا منظورش سوریه‌ی آلوده به تکفیری‌ها بوده است.

افراط‌گرایان تکفیری از هرآنکه به سوء تعبیرهای بدوی‌شان باور نداشته باشد نفرت دارند. رویکرد آنان در قبال سوفی‌ها، شیعه‌ها، مسلمانان سنتی و البته غیرمسلمانان ساده و وحشیانه است: «سر از نشان جدا کنید.»

ویدیویی که اخیرا در اینترنت منتشر شده است و در آن شورشیان تکفیری تحت حمایت امریکا دو مسیحی از جمله یک کشیش را در حصص سر بریدند، تمام دنیا را بهت‌زده کرد. این ویدیوی منجرکننده که از سوی خود تکفیری‌ها فیلمبراری و منتشر شد صرفا آخرین نمونه از جنایات ثبت شده‌ی آنان در سوریه بوده است؛ افرادی که گویا از انجام این جنایات به خود می‌بالند.

پیش از این ویدیویی در اینترنت منتشر شده بود که یک تکفیری را در حال خوردن قلب و ریه یک سرباز سوری کشته شده نشان می‌داد. ولادمیر پوتین، رئیس‌جمهور روسیه می‌گوید امید دارد هیئت اعزامی تکفیری‌های تحت حمایت امریکا به مذاکرات آتی صلح آدمخوار نداشته باشد، چرا که در این صورت کار روسیه برای محافظت از دیپلمات‌هایش دشوار خواهد شد.

اگر دیپلمات‌های تکفیری در جریان این مذاکرات گرسنه شوند آیا سر دیگران را می‌بُرند و دل و روده‌شان را بیرون می‌کشند؟

در مقابل یک فرد مذهبی راستین، یک خودخواه خودپسندِ گزافه‌گو قرار دارد. فرعون چنین آدمی بود. تکفیری‌ها و صهیونیست‌ها قراعه‌ی کوچک هستند؛ گمان می‌کنند حق با خودشان است و باقی افراد اشتباه می‌کنند. آنان فکر می‌کنند آنقدر از افراد دیگر برتر و والاتر هستند که اجازه دارند آنان را بکشند و حتی گاهی اوقات اعضا و جوارح تششان را به نیش بکشند.

، باید گفت که اغلب صهیونیست‌ها و تکفیری‌ها از جنایاتی که در راه عقاید خودخواهانه‌ی ایل و تبارشان انجام می‌شود استقبال می‌کنند.

صهیونیست‌ها، برخلاف تکفیری‌ها معمولا آنقدر باهوش هستند که از اعمال شنیع و وحشتناک خود فیلم بگیرند. در حالی که شماری از جنایت‌اشان به بدیِ جنایات تکفیری‌ها است.

یکی از هفته‌نامه‌های پزشکی مشهور انگلیس با نام «بی‌ام‌جی» ده سال پیش مطلبی درباره جزئیات بیش از ۶۰۰ مورد قتل کودکان فلسطینی به دست تک‌تیراندازهای اسرائیلی منتشر کرد. این کودکان در پیاده‌رو و حیاط مدرسه هدف گلوله قرار می‌گرفتند. کریس هجز در مقاله خود با نام «خاطرات غزه» صحنه‌ی تیراندازی به کودکان فلسطینی و کشته شدن آنان از سوی نیروهای اسرائیلی را که خود نیز شاهدِ آن بوده است، اینگونه توصیف می‌کند:

«دربروز در همین مکان، نیروهای اسرائیلی به هشت نوجوان که شش تن از آنان زیر ۱۸ سال سن داشتند، شلیک کردند. یکی از آنان ۱۲ سال داشت. آنان بعد از ظهر امروز یک پسر بچه ۱۱ ساله با نام علی مراد را کشتند و چهار تن دیگر را که سه نفرشان زیر ۱۸ سال داشتند، به شدت مجروح کردند. من در درگیری‌های دیگری که پوشش داده‌ام شاهد تیر خوردن کودکان بوده‌ام... اما هیچ وقت ندیده بودم که سربازان کودکان را مانند موش به تله بباندازند و صرفا به خاطر تفریح آنان را به گلوله ببندند.»

این تیراندازیِ تفریح‌وار به کودکان یکی از سیاست‌های رسمی بالفعل دولت اسرائیل است. نظامیان اسرائیل با افتخار لباس‌هایی می‌پوشند که بر آن تصویر یک زن باردار فلسطینی با یک علامت هدف بر روی شکم، نقش بسته است. در این لباس عبارت «یک تیر و دو نشان» نوشته شده است.

چرا تکفیری‌ها و صهیونیست‌ها گمان می‌کنند آنقدر از ما بهتر هستند که می‌توانند سر از تتمان جدا کنند، ما را بخورند و صرفا برای تفریح به همسرانِ باردار و کودکانمان تیراندازی کنند.

صهیونیست‌های یهودی یقین دارند که «افراد برگزیده» هستند. تکفیری‌ها بر این باورند که باقی افراد کافرن و ریختن خونشان رواست. صهیونیست‌های مسیحی ایمان دارند که تنها کسانی هستند که با بازگشت مسیح در امان خواهند بود و اینکه بهترین راه برای بازگرداندن مسیح آغاز جنگ جهانی سوم در «سرزمین مقدس» است.

به نظر من همه‌ی این افراد به واقع دیوانه‌اند.

ایالات متحده‌ی امریکا قرار بود بستر جامعه‌ای با احزاب مختلف و چند مذهبی باشد، کشوری که در آن مردمی از قبایل مختلف با باورهای مختلف شانه به شانه هم، هم‌زیستی دارند، جایی که بردباری از همه چیز پیشی

شبهات تکفیری‌ها و صهیونیست‌ها

می‌گیرد. پس، چرا امریکا بزرگترین حامی تکفیری‌ها و صهیونیست‌ها در جهان است؟ چرا مالیات‌دهندگان امریکایی با میلیاردها دلار از اسرائیل حمایت مالی می‌کنند؟ چرا امریکایی‌ها برای نیروهای تک تیرانداز اسرائیلی سلاح و مهمات می‌خرند تا کودکان را صرفا برای خوشایند خودشان بکشند؟ چرا امریکایی‌ها برای تکفیری‌ها سلاح می‌خرند و آنان را به سوریه می‌فرستند تا سر از تن کسانی که به گونه‌ای متفاوت از این افراد می‌اندیشند، جدا کنند و آنان را بخورند؟

دولت امریکا القاعده را به سبب واقعه ۱۱ سپتامبر مقصر می‌داند. از این رو، چرا القاعده که به شدت تحت نفوذِ تکفیری‌ها قرار دارد، این چنین در جنگ با سوریه از سوی امریکا حمایت می‌شود و یاری دریافت می‌کند؟ افراد سلیم تصدیق می‌کنند که نظر افراد دیگر نیز باید شنیده شود. آنان به جای آن که بگویند «من... من...من»، به سخن دیگران گوش می‌دهند و از آنان می‌آموزند.

اندیشمندان اسلامی سنتی روشی عالی برای برخورد با عقاید و نظره‌ای مختلف دارند. آنان یک موضوع معرفی می‌کنند؛ نظر اندیشمندان مختلف درباره آن موضوع را فهرست می‌کنند و درباره این که کدام نظر بیش از همه مجاب‌کننده به نظر می‌رسد توضیح می‌دهند؛ البته مسلم است که «خداوند از همه آگاه‌تر است.»

تکفیری‌ها و صهیونیست‌ها تنها با صدای بلند نظر خودشان را مطرح می‌کنند. آنان هیچ توجهی به نظر دیگران ندارند. شعار آنان این است: «اما من بهتر از همه می‌دانم». این افراد تصور می‌کنند اگر به ضرب گلوله شما را بکشند و یا سر از تنتان جدا کنند، دیگر مجبور نیستند عقایدتان را اذعان نمایند.

متأسفانه برای تکفیری‌ها و صهیونیست‌ها، عقاید ضدگلوله هستند. سر بریدن یک فرد، عقایدش را از بین نمی‌برد. این عقاید در آذهان دیگران و آثارشان باقی می‌ماند. مهم نیست سر چند نفر را از تن جدا کنند، مهم نیست چندین کودک بی‌گناه را به ضرب گلوله بکشند، تلاش تکفیری‌ها و صهیونیست‌ها برای تسخیر جهان و از بین بردن تفاوت‌ها، سرانجام با شکست رو به رو خواهد شد. هر یک از آنان سرانجام در پیشگاه کسی قرار خواهند گرفت که بر همه چیز آگاه است و درباره هر موضوعی قضاوت می‌کند؛ کسی که صدایش خاموش شدنی نیست.

راسم النفیس: اخوان المسلمین مسئول اصلی جنایت الجیزه است

به‌گفته النفیس جریان اخوان المسلمین مسئول اصلی حملات تبلیغاتی دشمنی و کراهت علیه مسلمانان است که این امر در حضور رسمی محمد مرسى رئیس جمهوری این کشور رخ داد و علاوه بر آن، نیروهای این جماعت هیچ اقدامی برای جلوگیری از وقوع این جنایت انجام ندادند و حتی این جنایت را محکوم نکرده‌اند.

وی طرف دوم مسئول در جنایت الجیزه را نیروهای امنیتی مصر خواند و افزود: محمد مرسى به سوگند قانون اساسی که بر اساس آن، مسئولیت‌های ریاست جمهور را به‌عهده گرفت؛ عمل نکرد و لذا اربابان قدرت و حاکمیت، قطعاً در این جنایت مشارکت داشته‌اند.

این متفکر شیعی با یادآوری دستگیری آقاب الدربنی از شیعیان مصری به‌اتهام داشتن سلاح؛ گفت: چگونه است که دستگاه‌های امنیتی به‌سرعت متوجه وجود سلاح در منزل آن شهروند مصری شده و به خانه یورش برده و وی را دستگیر کردند، ولی در قبال جنایت الجیزه هیچ عکس العملی از خود نشان ندادند؟! لذا ما متعقدیم که سیاستی دوگانه در قبال این ماجرا در پیش گرفته شده است.

وی راه‌حل خروج مصر از بحران فعلی، را تحرک مردم برای سرنگونی مرسى دانست و با بیان اینکه شعارهای جماعت اخوان المسلمین مبنی بر اینکه دغدغه‌های اسلامی دارد را دروغین و نفاق‌گونه خواند و افزود: راه‌حل مشکلات امروزی مصر در دست مردم است و بر هر ملت آزاده است که در راستای تعیین سرنوشت خویش گام بردارد.

«راسم النفیس» از رهبران شیعه مصر در گفت‌وگو با تسنیم، با اشاره به جنایت کشتار چهار تن از شیعیان مصری به دست سلفی‌های این کشور، گفت: نمی‌توان این جنایت را ساخته افکار عمومی مصر بدانیم زیرا این افکار زشت از شبه‌جزیره عربستان و دقیق‌تر از منطقه نجد واقع در عربستان سعودی به کشور ما صادر شده است. وی سیاست تفرقه افکنی میان مسلمانان و کشتار مسلمانان به دست یکدیگر را دست‌آورد جریان وهابی صهیونیسم‌زده دانست و تأکید کرد که جریان وهابی متحد و دوستی وفادار برای صهیونیسم جهانی است. این متفکر شیعی مزدوران صهیونیسم در منطقه را به گریه‌ای تشبیه کرد که اربابان صهیونیستی‌شان، آنها را برای اجرای طرح‌ها و توطئه‌های‌شان به کار می‌گیرند.

النفیس با بیان اینکه همه می‌دانند که آمار بی‌سوادى در مناطق روستایی مصر بیداد می‌کند، تصریح کرد که با وجود این آمارهای بالای بیسوادى، ولی فقر دینی در مصر انتشار گسترده‌ای یافته و عدم اعطای اطلاعات صحیح به مردم مزید علت شده است.

وی با انتقاد از اطلاعات ناقص کتب درسی مصر و اطلاعات دیگری که رسانه‌ها درباره مسائل دینی برای مردم پخش می‌کنند، افزود: این سیاست جزئی از یک طرح و برنامه بین المللی است تا مسلمانان را وارد یک رقابت ناسالم و مرحله درگیری از این قبیل کنند.

این متفکر شیعی جنایت الجیزه را ثمره سیاست تفرقه افکنی و پاشیدن روح عداوت و دشمنی میان مسلمانان توصیف کرد و یادآور شد که این سیاست توسط رسانه

حب شیعیان در دل اهل تسنن مصر ریشه‌دار است

جامعه مصر در کل یک جامعه میانه‌رو به‌شمار می‌آید و با اینکه اغلب جمعیت کشور، سنی مذهب هستند، اما همواره به شیعه و اهل بیت(ع) عشق می‌ورزیده‌اند و این حب در دل اهل تسنن ریشه‌دار است.

«امیل امین»، نویسنده و پژوهشگر مسیحی و مدیر مرکز مطالعات سیاسی و استراتژیک «حقیقت» مصر در گفت‌وگو با (ایکنا) به این مطلب اشاره و به شهادت رساندن تعدادی از شیعیان مصر را که توسط تعدادی از تکفیری‌ها صورت گرفته بود، به شدت محکوم کرد. وی به تاریخ و میراث فرهنگی مصر اشاره کرد و گفت: مصر کشوری است که ریشه‌های آن را حکومت شیعه فاطمی و الأهر سنی که تلاش‌های انسان‌دوستانه آن برای همگان آشکار است، تشکیل می‌دهد و در چنین کشوری هیچ فرقه و گروهی حق ندارد، گروه دیگر را تکفیر و جواز قتل آن را صادر کند. امین که خود مسیحی قبطی و با هرگونه تندروی دینی مخالف است، تصریح کرد: جنایتی که در روزهای گذشته علیه برادران شیعه اتفاق افتاد، اقدامی غیر قابل پذیرش و محکوم شده است که ما شدیداً از آنچه حاصل شد، اعلام انزجار می‌کنیم.

وی در پاسخ به سؤالی درباره مهمترین دلایل سکوت نهادهای رسمی حکومت مصر در برابر چنین جنایتی گفت: به خوبی می‌دانیم که کلیسای قبطی در مصر در همان ساعات نخست، کشتار تعدادی از شیعیان را محکوم کرد و کشتن هر فرد مسلمان شیعه و سنی را اقدامی ناپسند دانست و تعدادی از نهادهای اسلامی نیز این اقدام را محکوم و بر نادرست بودن آن تأکید کردند. این روزنامه‌نگار و نویسنده مصری به مقوله معروف «مصری‌ها هویت سنی و عشق شیعه دارند»، اشاره کرد و افزود: جامعه مصر در کل یک جامعه میانه‌رو به شمار می‌آید که علی‌رغم هویت سنی همواره به شیعه و اهل بیت(ع) عشق می‌ورزیده و این حب در دل اهل تسنن ریشه‌دار است؛ مراقد و مقام‌های منسوب به اهل بیت(ع) که در مصر قرار دارند، از سوی همه مردم مورد احترام بوده و ما مسیحیان قبطی نیز همانند مسلمانان برای آنها قداست خاصی قائل هستیم و این مراقد حتی بخشی از میراث فرهنگی مصر به شمار می‌آیند. مدیر مرکز مطالعات سیاسی و استراتژیک حقیقت در مصر در ادامه این گفت‌وگو به پدیده تکفیر در کشورهای اسلامی اشاره کرد و گفت: اینکه مسلمانان یکدیگر را به خروج از دین متهم و اجازه قتل یکدیگر را صادر کنند، امری نادرست و محکوم از سوی همگان دانست.

امیل امین افزود: کشور مصر اکنون در شرایط بسیار دردناکی به‌سر می‌برد و در میان دوراهی بن‌بست تاریخی و عدم ثبات قرار دارد و در این شرایط گرایش‌های تندرو ظاهر می‌شوند؛ اندیشه تکفیری یک شیوه تفکر جدیدی است که از خارج مرزهای مصر وارد این کشور شده و برای همه ما مصری‌ها غریب و ناشناخته است.

وی درباره وظیفه سازمان‌ها و مؤسسات اسلامی بین‌المللی و داخلی سایر کشورهای اسلامی در برابر چنین گرایش‌های تندرو سخن گفت و خاطرنشان کرد: سازمان‌های اسلامی و نهادهای دینی عموماً وظیفه دارند جامعه را از این گونه اقدامات دور نگه دارند و اندیشه‌های تندرو را کاملاً طرد کنند، همچنین همه آنها وظیفه دارند تاقتل شیعیان در مصر و دیگر کشورها را محکوم کنند.

امیل امین درباره همایش اخیر که از سوی سلفی‌ها و با حضور «محمد مرسی»، رئیس‌جمهور مصر، برگزار شد و در آن تعدادی از سلفی‌ها در سخنانشان شیعه را «رافضی» و کافر قلمداد کردند، گفت: اینگونه سخن گفتن درباره شیعیان نادرست است و مرسی نیز به عنوان رئیس‌جمهور مسئول دفاع و حمایت از همه شهروندان مصری است و نباید در برابر چنین سخنانی سکوت اختیار می‌کرد.

بیانیه دبیر کل مجمع جهانی تقریب در محکومیت جنایات تکفیری‌ها

بزرگترین خطری است که کیان امت اسلامی را از داخل تهدید می‌کند. همچنین واجب حتمی است که همگان در یک صف واحد در برابر این جریان تکفیری بایستند و تمام نیرو و توان خود را در راه ریشه کن کردن این خطر بزرگ به کار بندند.

۲- بر تمامی رهبران سیاسی و دینی و همه مسلمانان واجب شرعی و ملی است که از منبر رفتن شیوخ تکفیری و پیروان آنان و اشغال مساجد توسط آنان جلوگیری نمایند. همچنین بر مؤسسات قانونگذاری و اجرایی همه کشورها واجب است که قوانینی برای طرد عناصر تکفیری تروریستی وضع نمایند و آنان را از منبر رفتن و سخنرانی‌هایی که بر احساسات جوانان و غافلان تأثیر می‌گذارد و آنان را به ارتکاب جنایات مختلف علیه مردم، انتشار تروریسم در میان جوامع آرام و ایجاد تفرقه میان صفوف امت اسلامی و از بین بردن وحدت آنان تحریک می‌کند، باز دارند.

۳- بر علمای مسلمان و مبلغان و تمامی رسانه‌های کشورهای اسلامی واجب است که تمام تلاش خود را در انتشار روحیه دوستی و برادری و صلح میان ملت‌ها، به ویژه میان مسلمانان به کار گیرند و به تقریب و وحدت و از بین بردن تفرقه دعوت نمایند و با فتواهای تکفیری که به ریختن خون مردم بی‌گناه و مباح بودن مال و جان و آبروی مسلمانان فتوا می‌دهند، مبارزه کنند؛ چرا که این امر یکی از مهمترین محرماتی است که در دین محبوب اسلام از آن نهی شده است.

۴- مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی از رهبران مصر و علمای این کشور به ویژه علمای الأهر شریف می‌خواهد که کشور مصر را که مهد تمدن و وحدت و تقریب است به جایگاه جلودارانه خود در میان امت اسلامی بازگردانند و به سیره علمای گذشته مانند امام محمدعبد، حسن الباء، محمود شلتوت، سید قطب،

حجت‌الاسلام مبلغی تأکید کرد:

تکفیر بزرگ‌ترین تهدید برای جهان اسلام است



کوچک‌ترین منطق اسلامی را به آنها هم نخواهند داد و آن‌ها به دنبال گرفتن مناصب فتوا در جهان اسلام هستند. مبلغی بیان کرد: اگر تکفیری‌ها در جامعه سیطره پیدا کنند حاصلی جز کشتار، تباهی، ناامنی، عقب‌ماندگی، و حاصلی جز نمایش چهره خشن و بی‌رحمانه از اسلام ندارند.

مبلغی درباره ریشه جریان‌های رادیکالی در اسلام گفت: از ابتدا کوشش اسلام بر آن بود تا یک جامعه اسلامی ایجاد کند که از حیث کیفی و کمی، امکان رشد پیدا کرده و از هر نظر رو به توسعه برود ولی متأسفانه در طول تاریخ، فعالیت‌های رادیکال رفته رفته بروز و ظهور یافتند و ضربه‌های هولناکی بر جامعه اسلامی وارد و بر تاریخ اسلامی آثار منهدم‌کننده‌ای را بر جای نهادند.

رئیس دانشگاه تقریب مذاهب اسلامی افزود: متأسفانه امروزه در فضای مناسبات امت اسلامی، نگاه افراطی به دین خشن‌تر، سازمان یافته‌تر و با قساوت بی‌رحمانه‌تری به میدان پا نهاده و می‌رود تا فضا را از نگاه‌ها، رفتارها و خشونت‌های عملی خود بیشتر پر کند.

وی با بیان اینکه این جریان ریشه در عواملی همچون حماقت، تعصب، سطحی‌اندیشی و جریانی شدن دارد در توضیح مقوله «تبدیل افراط‌گری به جریان» عنوان کرد: مشکل این است که نگاه‌های سطحی و تنگ‌نظرانه که در ابتدا نسبتاً غیر هماهنگ و غیر منسجم هستند، رفته رفته همدیگر را بازمی‌یابند و جریان یا جریان‌هایی منسجم و پیگیر را پدید می‌آورند. وی گفت: از این پس، فعالیت‌هایی عملی را آغاز می‌کنند و به بازتولید تفکر حماقت‌آمیز خود نسبت به دین روندی تصاعدی می‌بخشند و برای این تفکر ادبیاتی را پدید می‌آورند و با گستاخی تمام بر بی‌منطقی خود اسم منطق اسلامی می‌گذارند.

دبیر کل مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی طی بیانیه ای اعمال وحشیانه سلفی‌های تکفیری نسبت به شیعیان مصر که با تحریک فتواهای تکفیری انجام می‌شود را محکوم کرد.

متن این بیانیه به شرح زیر است:

بخش دیگری از جنایات تکفیری‌ها را در سرزمین مصر که از دیرباز سرزمین فرهنگ و اندیشه و وحدت و تقریب بوده است، شاهد بودیم.

این جنایت وحشیانه که وحوش تکفیری در منطقه جیزه قاهره مرتکب شدند و در اثر آن علامه شهید شیخ حسن شحاته(قدس الله روحه)، یکی از ائمه جماعات مسلمانان به همراه سه تن از مؤمنان مظلوم به شهادت رسیدند، هیچ ارتباطی با اصول دین اسلام ندارد و مردم مصر نیز که همواره به صلح و دوستی و اسلام و ایمان شناخته شده‌اند، با این جنایات ارتباطی ندارند. این جنایات از سوی شیوخ تکفیری که دست سیاست‌اعراب جاهلی آنان را به مصر کشانیده، به وجود آمده است. اعرابی که جاهلیت عربی قدیم را با جاهلیت غربی جدید در هم آمیخته‌اند و فرزند نامشروع این آمیختگی، در تکفیر و تروریسم و قتل و کشتاری خود را نمایان کرده است که در عراق، سوریه، افغانستان، پاکستان و اخیراً در مصر شاهد بوده ایم.

مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی با ابراز تأسف شدید نسبت به این حادثه دردناک، مسلمانان جهان به ویژه مسلمانان مصر را به نکات زیر توجه می‌دهد:

۱- لازم و واجب شرعی است که تمام علمای اسلام و تمام اندیشمندان مسلمان و اهل ادب و فرهنگ و رسانه در کشورهای اسلامی به ویژه مصر، تمامی مسلمانان به ویژه مسلمانان مصر را نسبت به خطر جریان تکفیری که امنیت کشورهای اسلامی و وحدت ملت‌های مسلمان را نشانه گرفته است آگاه سازند، چرا که این خطر،

حجت‌الاسلام والمسلمین احمد مبلغی، رئیس مرکز تحقیقات اسلامی مجلس شورای اسلامی گذشته، ۹ تیرماه در نشست «تکفیر و راه‌های مقابله با آن» در قم با اشاره به اینکه تکفیری‌ها دنبال تسلط بر جهان اسلام و قبضه جایگاه‌های فتوی هستند، گفت: اگر تکفیری‌ها مجال پیدا کنند حتی اجازه آب خوردن به الأهر مصر را هم نمی‌دهند.

مبلغی تکفیر را خطر بزرگی برای جامعه اسلامی عنوان کرد و ادامه داد: در صورت عدم انزوای جریان‌های تکفیری، سرنوشتی پرتلاطم و ناپایدار در جهان اسلام شکل خواهد گرفت.

وی ادامه داد: تکفیر بزرگترین تهدید برای اسلام به شمار می‌آید؛ زیرا خشونت را در فضای جامعه اسلامی گسترش و چهره اسلام پررحمت را در دید جهانیان مشوه می‌نماید و باعث خواهد شد هر گونه زمینه عقابیت و تدبیر در جهت ایجاد مناسبات درست در جامعه اسلامی شکل نگیرد.

مبلغی دین‌گریزی را محصول جریان‌های رادیکال عنوان کرد و تصریح کرد: با وجود تکفیر و عواقب آن، اندیشه‌های اسلامی نه تنها از مسیر رشد و تعالی و همگرایی باز می‌ماند بلکه یک سیر عقبگرد نیز پیدا خواهد کرد، در فضاهای این چنینی مدام در جامعه اسلامی درگیری شکل می‌گیرد، نفاق، تضاد اجتماعی و فرار از اسلام از دستاوردهای دیگر ادامه این رفتارهاست.

رئیس دانشگاه مذاهب اسلامی افزود: نتیجه دیگر این است که این اعمال تنها یک نسل را به کام عقب ماندگی و فاصله از اسلام فرو نمی‌برد بلکه بر تاریخ تأثیر می‌گذارد و نسل‌های آتی را نیز به سرنوشت آنها دچار می‌کند و در نهایت دین در ضعف و ناتوانی قرار می‌گیرد و بی‌دینی توجیه شده و گسترش پیدا می‌کند. استاد برجسته حوزه علمیه قم گفت: مصری‌ها و علمای الأهر باید بدانند که این تکفیری‌ها اگر مجال پیدا کنند اجازه آب خوردن، نفس کشیدن و بیان

محمد المدنی، الغزالی، الشعرانی و دیگر رهبران وحدت و تقریب که سنگ بنای طرح وحدت و تقریب بین مذاهب اسلامی را بنا نهادند و از اولین‌ها در تأسیس پروژه وحدت میان امت اسلامی و مذاهب مختلف سنی، شیعه، اشعری، حدیثی، مالکی، حنفی، حنبلی، شافعی، زیدی و اباضی بودند توجه نمایند.

مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی خواستار آن است که فعالیت‌های دارالتقریب قاهره از سر گرفته شود؛ به همین منظور به رهبران مصر و علمای این کشور به ویژه علمای الأهر شریف اعلام می‌کند که آمادگی کامل را برای هرگونه حمایت و پشتیبانی در مسیر احیای طرح دارالتقریب قاهره دارد تا این مرکز نقش مهم خود را در زمینه ایجاد وحدت میان امت اسلامی در شرایط کنونی ایفا نماید.

۵- مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی آرزو دارد که برادران ایمانی ما در کشور مصر چهره نورانی اسلام و دولت اسلامی را در مصر ظاهر نمایند و مانعی بر سر راه تکفیری‌های تروریست که امنیت، سلامت و استواری این کشور را تهدید می‌کنند، ایجاد کنند و آمل و آرزوهای کسانی که در کمین اسلام و مسلمانان نشسته‌اند، از جمله صهیونیست‌ها و دستگاه‌های اطلاعاتی استکبار که حامی جوامع تکفیری و تروریستی هستند و سعی در ایجاد تفرقه میان امت اسلامی دارند، را به ناامیدی تبدیل نمایند.

از خداوند متعال خواستاریم که بر تمامی کشورهای اسلامی و مسلمانان در اقصی نقاط کره زمین منت گذارد و قلوب آنان را به یکدیگر نزدیک کرده و وحدت، عزت، چیرگی، کرامت، امنیت، پیشرفت و آرامش را به آنان هدیه دهد.

محسن اراکی

دبیر کل مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی

مبلغی با بیان اینکه جریان‌های رادیکال به مرور گستردگی بیشتری به دنبال خواهند داشت، تصریح کرد: اگر علمای اسلام در جهت کنترل این پدیده شوم و کیان برانداز، اقدام فوری و جدی نکنند جامعه اسلامی برای همیشه به وضعیتی ناامن و پر تلاطم دچار خواهد شد.

رئیس مرکز تحقیقات اسلامی مجلس با بیان اینکه پیامبر اسلام(ص) حساسیت شدیدی نسبت به تکفیر داشتند، ادامه داد: وقتی خطر بزرگی به نام تکفیر مسلمانان را تهدید می‌کند جامعه اسلامی باید در مقابل، تقریب نیرومندتری را پی بگیرد تا از پس تکفیری‌ها برآیند. تکفیری را باید به محاق انداخت، باید آن را منزوی کرد و از جامعه اسلامی بیرون راند.

استاد حوزه علمیه قم خاطرنشان کرد: مسلمانان شیعه و سنی خیال نکنند که تکفیری‌ها تنها به حمله به بخشی از جامعه اسلامی و کشتار یک سری مسلمان بی‌گناه اکتفا می‌کنند. مطمئن باشند این‌ها به فعالیت‌های خود وسعت بیشتری می‌بخشند و سیطره کامل بر فکر و اندیشه اسلامی پیدا می‌کنند.

وی تقریب را راه مقابله با تکفیر دانست و یادآور شد: امروزه متأسفانه جریان‌های رادیکال در جهان اسلام وارد عملیات شده‌اند و یک حرکت غیرانسانی را آغاز کرده‌اند. خشونت، کشتار دسته جمعی مشتمل‌کننده، آزار و اذیت بی‌رحمانه و نفرت‌آور انسان‌های مسلمان را روش خود در این عملیات قرار داده و این بخشی از منطق آنها شده است.

مبلغی افزود: زمانی که تکفیری‌ها پا به عرصه می‌گذارند مسلمانان باید به صورت جدی‌تر رو به وحدت اسلامی بیاورند و مشکلات فی‌مابین خود را حل کنند، امروزه باید راه وحدت اسلامی را با قوت دنبال کنیم و به هیچ وجه دچار جنگ طائفه‌ای نشویم و با اتحاد و تقریب در مقابل خواست تکفیری‌ها که جنگ طائفه‌ای است، بایستیم.

قیام ۱۵ خرداد سال ۱۳۴۲ نقطه عطفی در تاریخ نهضت و انقلاب اسلامی ایران است. در تاریخ معاصر ایران و تحولات سیاسی - اجتماعی، همواره بین مرجعیت شیعه و توده مردم مسلمان، پیوند و ارتباط مستحکمی وجود داشته است. استقلال نهاد مرجعیت از حکومت ها موجب شده است تا روحانیت در تحولات سیاسی - اجتماعی و آنجایی که منافع ملی، مرزهای کشور اسلامی، هویت اقتصادی، سیاسی و اجتماعی مردم به خطر می افتد، در پاسداری از هویت ملی حتی رودرروی حکومت ها هم قرار بگیرد. نهضت اسلامی ایران که در سال ۱۳۴۱ توسط علما و مراجع شروع شد، درواقع به نوعی در راستای پاسداری از هویت ملی - اسلامی بود. تغییر و دگرگونی در قانون اساسی مشروطیت مثلاً حذف اسلام و سوگند به قرآن مجید، به ظاهر مهمترین عامل ورود علما به مبارزه علنی و رویارویی با رژیم سلطنتی پهلوی شد. با قرار گرفتن امام خمینی(ره) در رأس مراجع مدافع حریم قوانین اسلامی، امام در سخنرانی معروف خود در عصر عاشورا در مدرسه فیضیه قم، شاه را مورد انتقاد مستقیم و خردکننده قرار داد و به دنبال آن شبانه در قم دستگیر و به زندانی در تهران انتقال یافت. خبر دستگیری امام خمینی(ره) در بامداد ۱۵ خرداد، همان روز در سراسر ایران پخش شد. نخست مردم تهران، قم و ورامین قیام کردند که این حرکت با وحشیگری تمام سرکوب و به خاک و خون کشیده شد. مردم سایر شهرستان ها نیز با اطلاع از این خبر در بیوت علمای بزرگ و تلگرافخانه ها تحصن کردند. محمدرضا پهلوی که در مقابل این حرکت ملی و سراسری که به سختی توانسته بود با توسل به سربازان نیروهای مسلح بر اوضاع مسلط شود، در اولین عکس العمل قیام سراسری مردم ایران را به بیگانگان نسبت داد.

آغاز فراقی

البته قبل از سخنرانی شاه در ۱۸ خرداد در همدان، سرلشکر پاکروان، رئیس ساواک شاه نیز در مصاحبه مطبوعاتی خود مطالبی را در متهم کردن علما به داشتن رابطه با خارجی ها مطرح کرد و گفت: «آقای خمینی و آقای قمی دستگیر و عده دیگری نیز بازداشت شدند و این اشخاص بدون در نظر گرفتن مصالح عالی کشور و بدون رعایت کردن منافع طبقات محروم، با تمام عناصر مرتجع همدست شدند، به تحریک پرداختند و از هیچ کاری کوتاهی نکردند و کار به جایی رسید که با عوامل خارجی تماس گرفتند... در تظاهراتی که در قم، شهر ری و تبریز روی داد یک موضوع روشن است و آن اینکه مردم موافق این جریان نیستند...»

محمدرضا پهلوی که کاملاً شوکه شده بود، در این باره اظهار داشت: «وجوه هنگفتی از خارج برای ایجاد بلوا به مملکت رسیده است!» و «به تظاهر کنندگان هر کدام ۲۵ ریال پول داده بودند!» که اطلاعات و جزئیات آن به زودی منتشر خواهد شد. اساس ادعای شاه و ساواک در این باره چنین بود که در روز ۱۳۴۲/۳/۱۱ شخصی به نام محمد توفیق القیسی تبعه لبنان که از بیروت عازم تهران بود، در فرودگاه مهرآباد به وسیله ساواک دستگیر شد و در بازرسی از وسایل وی مقادیری پول خارجی و «چند برگ کاغذ سفید که نوشته های آن به وضوح معلوم نبود» به دست آمده است. «محمد توفیق القیسی جاسوس خارجی، پول هایی را که با خود به ایران می آورد در سرای کاظمیه شرکت مؤید به آقای حاج جواد نقره چی می پرداخت و شخصی به نام موسی پاشا که کلیمی و صراف است، پول های خارجی را به پول ایرانی تبدیل می کرد.»

قیام برای گرفتن ۲۵ ریال!

شاه و دستگاه امنیتی وی در یک موضع گیری انفعالی در مقابل قیام عمومی ۱۵ خرداد، بر این بودند که بین دستگیری این تبعه خارجی و قیام مردم پیوندی برقرار سازند و آن را ساخته و پرداخته بیگانگان مخصوصاً جمال عبدالناصر قلمداد کنند، ولی اتهامی که شاه شخصاً مطرح کرده بود - که مردم با گرفتن ۲۵ ریال قیام کرده اند - چنان مفتضح بود که در افواه مردم عادی هم به

سخره گرفته شد. در گزارشی که ساواک از صحبت مردم کوچه و بازار تهیه کرده بود، چنین آمده است: «در چند روز اخیر موضوعی که اعلیحضرت همایونی در نطق خود در همدان بدان اشاره فرموده که هر نفر ۲۵ ریال گرفته و در تظاهرات شرکت کرده، بین مردم مورد تنفر، گفت و گو و تمسخر قرار گرفته است. همه مردم می گویند: ببینید مردم ایران چقدر بدبخت شده اند که در پایتخت مملکت مردم ۲۵ ریال می گیرند و جلوی گلوله می روند و برای چنین مبلغ جزئی خود را به کشتن می دهند.» مأمور ویژه اضافه می کند: «باید به هر ترتیب شده، این مطلب که به خصوص دستاویز مخالفین شده است به نحوی اصلاح شود.» اتهام اساسی که شاه و به تبع او دستگاه ساواک مطرح می کرد، به قدری بی پایه و اساس بود که در سال های بعد تنظیم کنندگان مجموعه «بیانات و نطق های محمدرضا پهلوی» این مطلب را حذف کردند و به همین دلیل هم در کتابی به نام «انقلاب سفید» که به نام او منتشر شد، درباره قیام ۱۵ خرداد، دروغ شاهانه و اتهام رسوای او تکرار نشده است. ... در گام بعدی این سیاه نمایی، در روز ۱۹ خرداد همان سال، اسدالله علم، نخست وزیر وقت رژیم نیز در نطق رادیویی خود ضمن تأیید مطالب عنوان شده توسط شاه، وعده افشای اسناد را در این زمینه داد. در گام نهایی از مجموعه چنین تبلیغات و اتهاماتی در روز ۲۷ خرداد ۱۳۴۲، بار دیگر سرلشکر حسن پاکروان رئیس ساواک متنی را در اختیار خبرگزاری و روزنامه ها قرار داد که در آن کپی یک صفحه از بازجویی «محمد القیسی» نشان داده شده بود که البته مطلب خاصی که اثبات کننده ادعاهای مقامات رژیم باشد، در آن وجود نداشت... به علاوه در پایان امر، باز اطلاعات کامل را موقوف به زمان محاکمه افراد بازداشت شده کردند! که این وعده نیز هرگز انجام نشد و بدین صورت ادعاهای مذکور با سکوت معنادار و حتی عدم ارائه اطلاعات ناقص! به فراموشی سپرده شد.

صرف نظر از محاکمه عاملان انتقال پول!

از مجموعه این مطالب چنین استنباط می شود که دست اندرکاران امنیتی نظام برای توجیه نادانی و غفلت خود از موقعیت و نفوذ علما و مراجع و خودجوشی و فراگیری قیام مردم با توسط به این ادعا تلاش کردند از یک طرف بر ناتوانی و ضعف عملکرد خود سرپوش بگذارند و از طرف دیگر اصالت و ماهیت قیام را خدشه دار کنند. اسناد! مربوط نیز که بازتاب همان ادعاها و اتهامات بی پایه بود، نمی توانست مؤید وابستگی قیام به خروج از کشور باشد. به همین دلیل مدعیان این اتهام نیز از تکرار ادعای خود دست کشیدند و از محاکمه عاملان انتقال پول نظیر محمد توفیق القیسی و جواد نقره چی نیز خبری نشد. البته اصولاً اتهام شاه در ماهیت خود تناقض داشت، چون از یک طرف سخن از دادن مبلغ ۲۵ ریال به مردم یا خرج مبالغ هنگفت برای برپایی قیام بود و از طرف دیگر جاسوس مصری یا لبنانی قبل از توزیع پول دستگیر شده بود... بازتاب اتهامات شاه و مقامات رژیم چنان منفی بود که سرانجام خود مجبور شدند آن را فراموش کنند. بعد به جای توفیق القیسی جوجوی جاسوس! که وجود خارجی نداشت، طیب حاج رضایی و حاج اسماعیل رضایی در دادگاه فرمایشی رژیم که حاضر به قبول اتهام گرفتن پول و به راه انداختن قیام از طرف امام خمینی(ره) نشده بودند، محکوم به اعدام شدند. درواقع موردی را هم که شاه برای متهم کردن قیام ۱۵ خرداد یعنی «دخالص مصر و جمال عبدالناصر سنی!» انتخاب کرده بود، تناسب چندانی با شرایط زمانی ایران و منطقه نداشت، بلکه در ایجاد تنفر عمومی از رژیم شاه تأثیر ویژه ای گذاشت. یکی دیگر از وجوه مهم مبارزه علما و مراجع در این برهه از زمان، مقابله با نفوذ روزافزون فرقه سیاسی بهائیت و حامی اصلی آن یعنی اسرائیل در ایران بود. البته بعضی از دولت های عربی در آن دوران به ظاهر در خط مبارزه با رژیم اسرائیل قرار داشتند، ولی در عمل...

پاسخ امام به نماینده عبدالناصر

افسانه حمایت عبدالناصر از نهضت اسلامی!

استاد سید هادی خسروشاهی



امام خمینی(ره)، شیخ حسن صانعی، استاد سید هادی خسروشاهی - (قم)

همزمان با مبارزاتی که حضرت امام خمینی(ره) شروع کرده بود، به ویژه قبل از حوادث خونین دوم فروردین سال ۱۳۴۲ و حمله به مدرسه فیضیه قم و مدرسه طالبیه تبریز، ساواک بر این اندیشه بود تا از طریق دادگستری مقدمات دستگیری و محاکمه امام خمینی(ره) را به اتهام نشر اکاذیب و تحریک مردم فراهم آورد که موفق نشد. در همین ایام توطئه دیگری برای پرونده سازی در جریان بود: «شخصی که خود را دیپلماتی مصری در لبنان معرفی می کرد، با وساطت و توثیق یک مقام روحانی ایران با امام خمینی(ره) ملاقات کرد و اظهار داشت از طرف شخص جمال عبدالناصر مأمور مرتب سیاستگزاری و قهرمانی او را از مبارزاتی که علیه اسرائیل در ایران انجام می دهید، به حضور شما ابلاغ کنم و ضمناً به اطلاع شما برسانم که رئیس جمال عبدالناصر آماده اند هرگونه کمک و مساعدتی که در این راه بدان نیازمند باشید، اعم از پول، اسلحه و غیره را در اختیار شما قرار بدهند و شما را در ادامه این راه مقدس تا رسیدن به پیروزی یاری و مدد کنند!» امام خمینی بنا به اظهار خود با آنکه در آن ملاقات ظاهراً هیچ گونه شک و تردیدی در اصالت و راستگویی شخص مزبور نداشت، بر اساس عقیده اسلامی و شیوه آزادمشناسانه خود پاسخ داد: «مبارزات ما مربوط به امور داخلی کشورمان است و در ادامه و انجام آن، ما را هیچ گونه نیازی به مساعدت، دخالت و یاری دیگران نیست. شما از طرف من به ایشان بگویید اگر احساس وظیفه می کنید، ما را در مبارزه علیه اسرائیل در ایران یاری دهید، خوب است سخنان، اعلامیه ها و نظریات ما را از طریق دستگاه های تبلیغاتی که در اختیار دارید، منعکس کنید و به دنیا برسانید و ما جز این انتظاری از شما نداریم.» (تقریباً نقل به مضمون).

دیپلمات مصری یا جاسوس شاه؟

گویا امام خمینی(ره) بعدها در دورانی که در زندان و تحت نظر قرار داشت، اطلاعاتی به دست آورده بود که شخص مزبور که خود را دیپلمات مصری! معرفی کرده بود، احتمالاً فرستاده رژیم شاه و دستگاه جاسوسی ایران بوده که به منظور ارزیابی روحیه و طرز فکر امام و برای به دست آوردن سوژه ای برای پرونده سازی جدید علیه امام به این ملاقات مأموریت داشته است. از ویژگی های بررسی نشده تاریخ انقلاب اسلامی، استراتژی های دوراندیشانه امام خمینی(ره) است که در مقابله با رژیم پهلوی حاضر به همکاری با هیچ دولت خارجی یا اپوزیسیون داخلی و حتی مخالفانی چون تیمور بختیار نشد.

در گزارش های ساواک چگونگی این خط مشی مهم رهبر کبیر انقلاب اسلامی به خوبی قابل مشاهده است. در واقع آنچه شخصیت امام خمینی(ره) را در رأس رهبری نهضت از شخصیت های مبارز چپ و راست متمایز می سازد، همین ویژگی های برجسته ایشان است که به نمونه ای از آن به استناد سند زیر اشاره می کنیم:

«تاریخ ۴۷/۱۲/۶ - شماره ۵۶۵۸

از: شمعدان - فروزان

به: مرکز - ۳۱۶

موضوع: آیت الله خمینی

سید علی مکی مهری ضمن گفت و گو پیرامون چاپ استفتائیه های آیت الله خمینی درباره فدائیان فلسطین

در روزنامه های عراق چنین اظهار کرده که خمینی از بدو ورود به عراق متوجه بوده است که آلت دست دول خارجی نشود، برای این که همان روزی که از ترکیه وارد عراق شد، عبدالرزاق وزیر وحدت دولت وقت عراق که اهل تشیع است، از خمینی خواست اجازه بدهد خبر ورودش در رادیو اعلام و از طرف مقامات دولتی عراق نیز استقبالی از وی به عمل آید، لکن خمینی از آنجایی که می دانست عبدالرزاق از جمال عبدالناصر است درخواست وی را قبول نکرد و چنین اظهار داشت که اختلاف او با دولت ایران یک امر داخلی است و مربوط به سایر دول نیست و در مورد چاپ استفتائیه خمینی در روزنامه ها هم قطعاً مقامات عراقی و حزب بعث قصد بهره برداری از این موضوع را دارند و معلوم نیست قبلاً نظر خود خمینی را در این مورد استفسار کرده اند یا خیر. علی مکی در مورد خمینی اضافه کرده است که نامبرده اخیراً از لحاظ روحی کسل به نظر می رسد.»

ساواک با تمام تلاشی که در این زمینه داشت، سرانجام مجبور به اعتراف شد که امام هیچ گونه ارتباطی با افراد و کشورهای بیگانه ندارد و کمکی از آنها دریافت نکرده است: «هیچ منبع موثقی تاکنون تأیید نکرده است که خمینی از دول اجنبی وجهی پذیرفته یا به این صورت فعالیتی علیه امنیت کشور کرده باشد.» تصویر سند ساواک از سال ۱۳۴۵ اعترافات صریح دستگاه اطلاعاتی و امنیتی شاه را نشان می دهد.

اتهامی بی اساس تر!

... اما تهمت ها ادامه می یابد و شاه در سال ۱۳۵۶ بعد از تجلیل های گسترده ای که از امام در مجالس بزرگداشت برگزار شده برای حاج آقا مصطفی خمینی در سراسر ایران شده بود، اشتباه خود را تکرار کرد و این بار به جای متهم کردن امام به گرفتن پول از خارجی ها شخص حضرت امام را انگلیسی معرفی کرد! روزنامه اطلاعات در دو نوبت صبح و عصر در ۱۷ دی ۱۳۵۶ سالورز کشف حجاب توسط پدر شاه، مقاله ای موهن با عنوان «ایران، استعمار سرخ و سیاه» که گویا به قلم یا با تصویب نهایی داریوش همایون بود، منتشر کرد. آنچه در روز ۱۹ دی در قم به قیام منجر شد، همین مقاله موهن منتشر شده در روزنامه اطلاعات بود. اهانتی که به مرجع تقلید و رهبر دور از وطن نهضت شده بود... بزرگداشت چهلم شهدای قیام قم در تبریز قیام دیگری در پی داشت و قیام حماسه آفرین مردم تبریز، نهضت را در سراسر ایران گسترش داد.

وقتی دامنه نهضت در نیمه اول سال ۱۳۵۷ در سراسر نقاط ایران گسترده شد، شاه در بولتن ویژه ای در تاریخ ۵۷/۳/۱۴ چند سؤال مطرح کرد تا مسئولان ساواک به آنها پاسخ بدهند. مقامات ساواک در گزارش ۲۲ صفحه ای خود در جواب سؤالات شاه، اعترافات صریحی درباره اصالت نهضت اسلامی کردند.

سؤال اول شاه این بود: «خمینی را کی تقویت می کند و منظور از تقویت او چیست که چه بشود؟» در صفحه ۱۵ این بولتن سری آمده است: «در مورد این که سیاست های خارجی خاصی از خمینی حمایت می کنند یا وی را مورد تقویت مالی یا سیاسی قرار می دهند، تاکنون هیچ دلیل مستندی به دست نیامده است. آنچه که در اینباره قابل اشاره است، قرائن و شایعاتی است که می توان به احتمال ارتباط وی با محافل بیگانه پی برد.» گزارشگر ساواک که از ارائه هرگونه سند و مدرکی عاجز است، به زعم خود به شواهد و قرائن و ایضاً شایعات! استناد می جوید: «الف) خمینی اصلاً ایرانی است، ولی اسلاف او به هندوستان مهاجرت کرده و همزمان با تسلط انگلیسی ها بر آن سرزمین در هندوستان بوده اند و پدر خمینی همراه فرزندان به ایران مراجعت کرده است.

ب) از شروع تسلط سیاست استعماری انگلیس در خاورمیانه، یکی از جنبه های عمده تاکتیکی سیاست انگلیس نفوذ در روحانیون مسلمان و جلب و جذب آنان در جهت سیاست آن کشور بوده است و این تصور در مورد خمینی با توجه به اقامت پدران او در هندوستان نیز ممکن است وجود داشته باشد(!)

ادامه در صفحه بعد

رهبران ایران نیز به مسائلی چون: حبّ وطن، حبّ اهل وطن و حفظ حدود کشور معتقدند، اما ملی گرایی در مقابل ملت‌های مسلمان دیگر را مسأله‌ای خلاف اسلام و قرآن، و دستور نبی اکرم می‌دانند. زیرا موجب دشمنی مسلمین و شکاف در صفوف مؤمنان می‌شود. این ملی گرایی [منفی] از حیل‌های اجانبی است که از اسلام و گسترش آن رنج می‌برد، لذا برخلاف اسلام و مصلحت است.

گرچه اسلام بوسیله عرب‌ها در دنیا گسترش یافته است و اسلام و عرب در سرنوشت یکدیگر سهمیم بوده‌اند، اما مسلمانان در قوم عرب، انحصار نیافته‌اند، از اینجهت رهبران هر دو جنبش به حدود جغرافیایی و تقسیم‌های سیاسی بی‌اعتنا‌اند.

اخوان المسلمین عربیت را پیوندی فرهنگی و نه قومی می‌دانند و به عنوان گامی به سوی وحدت اسلامی از آن استفاده می‌نمایند.

بعد از پیروزی انقلاب اسلام آموزش زبان عربی در ارگان‌های علمی الزامی شد و احیای فرهنگ اسلامی بوسیله ادبیات عرب و فرهنگ قرآنی اصل قرار گرفت. اما ملیت گرایی و ناسیونالیسم عربی اگر بر پایهٔ اسلام نباشد، مشروع نمی‌باشد. زیرا اسلام هرگونه وابستگی نژادی و جغرافیایی را نفی می‌کند.

۳- مسأله فلسطین و آزادی قدس

طرح پیمان بالفور - بعد از جنگ جهانی دوم - تقسیم اموال «مرد مریض» و تجزیه امپراطوری عثمانی با وعده و وعیدهای انگلیس به ایجاد و تکوین سلطنت عربی به رهبری «شریف مکه» دو جریان شوم و منحوسی را در جهان اسلام، پی ریزی کرد:

تکوین و ایجاددولت یهود (اسرائیل)

تجزیه جهان عرب و امپراطوری عثمانی، بوسیله ناسیونالیسم عربی

شکست عثمانی و جدایی کشورها بالکان - شمال آفریقا - خاورمیانه عربی، توطئه شومی بود که قدرت سیاسی اسلام را نابود ساخت و به تعبیر دکتر علی شریعتی: آن روزی که خلافت عثمانی به عنوان یک قدرت سیاسی - نظامی در برابر غرب استعمارگر وجود داشت هرگز استعمارگران غربی، نقشه تسلط بر بلاد اسلامی را نمی‌توانستند، پیاده نمایند اما از آن روزی که کشور عثمانی تجزیه گردید و امپراطوری شکست خورد، نقطه «غده سرطانی ای» در قلب جهان اسلام، بوجود آمد و مانند خوره قدرت سیاسی و اقتصادی جهان اسلام و عرب را خرد می‌کرد و می‌خورد.

به بیان امام خمینی «اگر این غدهٔ سرطانی (اسرائیل) از کشورهای اسلامی کنده شود. خاورمیانه از طرح توطئه و اختلاف، آسوده خواهد شد.

آری فروپاشی خلافت عثمانی و قضیه فلسطین، به بیان امام کاشف الغطاء مصیبتی است که دامن عالم اسلام را فراگرفت و مسلمین از آن روز نتوانستند، از نظر استقلال سیاسی و اقتصادی خود را سرپا نگه دارند. امروز هم که می‌بینیم در هر قضیه‌ای در خاور میانه اتفاق می‌افتد، توطئه غربی به وسیله دولت غاصب اسرائیل، پیاده می‌شود.

ادامه در صفحه بعد

دو جنبش اسلامی پیروز: ایران و اخوان تقارن‌ها و تمایزها

دکتر سید محمد ثقفی

تقارن‌ها

۱- اندیشه وحدت گرایی

از آنجا که قرآن کریم، کتاب هدایت و تشریع جامعه اسلامی و امت مسلمان است، مهمترین اصل قرآنی، وحدت است و انسجام و تماسک جامعه مسلمان است. آیه مبارکه «إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ» (انبیاء / ۹) صفوف واحده مسلمانان را استحکام می‌بخشد.

۲- «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا» شعار عمده همه احزاب اسلامی و رهبران و پیروان دو نهضت بیداری ایران شیعی و اخوان سنی می‌باشد.

از اینجهت، تأکید بر وحدت و تقرب بین مذاهب اسلامی و پرهیز از هرگونه اختلاف فرقه‌ای، از اصول ثابت و محکمت ایران و اخوان محسوب می‌شود.

شهید حسن البناء نخستین مرشد عام سازمان اخوان، به طور صریح و علنی، هرگونه جبهه گیری برعلیه تشیع و سایر فرق اسلامی را رد کرده و تأکید بر مشترکات را راهنمای عمل دانسته است.

بارها تأکید داشت «بیاپید در آنچه با یکدیگر اتفاق نظر داریم، تعاون و یاری کنیم و در آنچه اختلاف داریم، یکدیگر را معذور داریم».

«دعوت اخوان المسلمین، دعوتی پاک و غیرآلوده به گرایشی خاص است و از حق در هر جا که باشد، طرفداری می‌کند. اتحاد و یکپارچگی و یگانگی مسلمین را دوست دارد و از پراکندگی بیزار است. زیرا بزرگترین معضل مبتلا به مسلمین، تفرقه و اختلاف است و اساس آنچه پیروزی را برای آنان به ارمغان خواهد آورد، عشق و وحدت خواهد بود و هیچ چیز پیشینیان این امت را اصلاح نمی‌کند مگر آنکه پیشینیان آنان را اصلاح کرده باشد.

این تنها راه اساسی و هدف روشن هر برادر مسلمان و عقیده‌ای راسخ در دل‌های ماست. که آن را به دیگران ابلاغ می‌کنیم و آنان را به سوی آن فرا می‌خوانیم»

عمر تلمسانی (از رهبران) اخوان، می‌گوید: روزی از استاد حسن البنا از عمق و میزان اختلاف موجود بین اهل سنت و شیعه سؤال کردم. او ما را از وارد شدن به چنین مسائل بغرنجی که برای مسلمین شایسته نیست، نهی کرد و گفت: دشمنان اسلام، آتش کشمکش‌ها و تنازعات مشهود میان مسلمین را شعله ور می‌سازند. گفتیم از تعصب و اختلاف میان مسلمین پرسش نمی‌کنیم، سؤال تنها برای دانستن بود. او گفت: بدانی که اهل سنت و شیعه مسلمان‌اند و کلمه «لا اله الا الله و محمد رسول الله» به آنها وحدت بخشیده است. این اصل عقیده سنی و شیعه است و هر دو در آن مساوی‌اند.

اختلاف میان سنی و شیعه از اموری است که امکان نزدیک شدن به آنها وجود دارد.

امام خمینی رهبر جنبش اسلامی نیز بارها در بیانیه‌ها و خطابات خود روی وحدت مسلمین تأکید داشت و می‌فرمود: «دست‌های ناپاکی که بین شیعه و سنی در این ممالک اختلاف می‌اندازند، اینها نه شیعه هستند و نه سنی. اینها ایادی استعمار هستند که می‌خواهند ممالک اسلامی را از دست آنها بگیرند. ما با مسلمین اهل سنت

اکنون در جهان اسلام، دو جنبش اسلامی، در دو کشور بزرگ (ایران و مصر) به موفقیت و پیروزی دست یافته‌اند و در هر دو کشور حکومتی با ایده‌تولوژی و اهداف اسلامی، زمام قدرت را بدست گرفته‌اند.

در ایران، رهبری کشور، پس از پیروزی در انقلاب عظیم اسلامی، بدست عالمان دینی و گروه‌های اصول گرای اسلامی، اداره می‌شود و در مصر (در فلسطین غزه) نیز زمام حکومت به رهبری سازمان اخوان المسلمین به قیادت دکتر محمد مرسی - (و اسماعیل هینه) در جریان است.

هر دو نظام، از نظر استراتژیکی و تاکتیکی، مهمترین اثر را حائز می‌باشند و در حال حاضر نقش مهمی در سیاست منطقه‌ای و بین المللی ایفاء می‌کنند.

از آنجا که نهضت اسلامی، در نیمه دوم قرن بیستم، نهضتی فراگیر، تأثیرگذار در سیاست جهانی بوده است و می‌توان به جرأت ادعا کرد که جهان اسلام برخلاف قرن‌های گذشته، نه فقط حالت تدافعی در برابر دنیای استکبار و استعمار را پشت سر گذاشته، بلکه خود حالت تهاجمی پیام رسانی و دارای اصول و اندیشه‌های اصیل می‌باشد و یقیناً در روند سیاست جهانی و ویژه تغییر استراتژیکی منطقه، نقش مهمی را ایفاء می‌نماید.

آثار این اثرگذاری را می‌توان در چندین حادثه سیاسی -اندیشه‌ای، فلسفه اجتماعی می‌توان بالعیان مشاهده کرد: ۱- ابطال تز غیر واقعی و غیر علمی: دین افیون جامعه است، مارکسیسم.

۲- عدم کارایی نظام‌های لاتیک در اداره کشو و پیروزی اسلام گرایان حزب رفاه و عدالت در ترکیه در نخستین سالهای پیروزی آن در کشور همسایه و حل مشکلات اجتماعی - اقتصادی و سیاسی کشور، شاهد زنده این مسئله است.

۳- احیای نهضت «بیداری اسلامی» و شمولیت آن در سرتاسر جهان اسلام، از مغرب عربی (تونس - الجزائر - مراکش) گرفته یا افغانستان - ایران و تاجیکستان.

از طرف دیگر می‌دانیم پرچمدار این نهضت‌ها و پیروزی‌های اسلامی در نهضت اسلامی ایران عالمان دینی و در مصر اخوان المسلمین است.

رهبری این نهضت‌ها در هر دو جریان به وسیله مسلمانان بیدار، آگاه و آشنا به اسلام می‌باشد خوشبختانه در یکی رسماً عالمان شیعی و بیشتر مراجع عظام در آن نقش دارند و در دیگری اندیشمندان، مفکران، مفسران اسلامی امثال سید قطب، محمد الغزالی رهبری را بهعهده گرفته‌اند. با اینکه این دو نهضت، هر یکی در یک شاخه مهم فرق اسلامی، تمرکز دارد، ایران در رهبری جهان تشیع نقش ایفاء می‌کند و مصر (اخوان المسلمین) نماد و سمبل جهان تسنن است. ولی در میدان عمل و مبارزه این دو شاخه اسلامی، همراهی‌ها و همکاری‌هایی با همدیگر داشته‌اند و احیاناً و بر حسب برداشت‌ها و تفسیرهای مختلف، تفاوت‌ها و تمایزاتی نیز میان آنها، دیده می‌شود. اینک به اختصار ما، به عوامل همگرایی و انگیزه‌های تقارن آنها و به دلائل تفسیرهای گونه‌گون به تمایزات، اشاره می‌نماییم.

ادامه از صفحه قبل

پ) دولت عراق از ابتدای اقامت خمینی در آن کشور تا انعقاد قرارداد الجزایر از وی حمایت آشکار می‌کرد و حتی فرستنده رادیویی «صدای روحانیت مبارز» را در اختیار او و طرفدارانش قرار داده بود. از آن به بعد نیز همواره رویه اغماض و مماشات با او داشته و تضییقاتی درباره فعالیت های ضد ایرانی او فراهم نکرده است.

ت) خبرگزاری های خارجی و برخی جراید اروپایی و به خصوص رادیو لندن اکثراً در گزارش ها و تفسیرهایی که درباره موضع خمینی در مقابل حکومت ایران انتشار داده اند، از وی حمایت کرده و او را به عنوان رهبر مؤثر و متنفذ مخالفان رژیم ایران قلمداد کرده‌اند.»

البته سیاه نمایی ها و نشر اتهامات و اکاذیب شاه

یکی هستیم، واحد هستیم که مسلمان و برادر هستیم. اگر کسی کلامی بگوید که باعث تفرقه بین مسلمان‌ها شود، بدانید که یا جاهل هستند یا از کسانی که می‌خواهند بین مسلمانان اختلاف بیندازند. قضیه سنی و شیعه اصلاً در کار نیست ما همه با هم برادریم.

دقیقاً در سال ۱۹۵۲ بود که حرکت «تقرب بین مذاهب اسلامی» بوجود آمد. شیخ محمود شلتوت مفتی اعظم و رئیس دانشگاه الازهر از مصر، و آیت الله بروجردی و آیت الله شیخ محمدتقی قمی از ایران همراه دیگر علمای جهان اسلامی (سنی و شیعه) این حرکت را تأکید می‌کردند و امام حسن البناء جلسات «التقرب» مشارکت می‌کرد.

اقامه نماز جمعه بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، نشان دهنده حرکت مثبت بسوی بهبود روابط با اهل سنت و جماعت است.

۲- ملی گرایی و ناسیونالیسم

دومین عامل وحدت و همگرایی میان دو جنبش (ایران و اخوان) است.

اگرچه اسلام، به تمایز ملت‌ها شعبها، اعتراف دارد، اما از هرگونه برتری جوئی قومی و گرایش‌های شورنبدستی پرهیز می‌کند، گرچه علاقه به میهن و حبّ وطن، خود از نشانه‌های ایمان است، اما تعصب قومی و نژادگرایی، شرک و خروج از اسلام می‌باشد: لیس منا من دَعَا عَلٰی عَصْبِيَّةٍ، وَمَنْ قَالَ بِالْعَصْبِيَّةِ - و پیامبر اسلام، پیامبر عرب و عجم و سفید و سیاه است و رسالت او بر همه انسانها و امت‌ها، شامل می‌باشد.

از اینجهت از روزی که جنبش‌های نژادگرایانه، ملی گرایی منفی و شورنبدستی در جهان اسلام ظهور کردند نهضت‌های اسلامی با آنها سر مخالفت داشته‌اند.

«اخوان المسلمین از هم پاشیدگی خلافت اسلامی (امپراطوری عثمانی) و تشتت وحدت جغرافیایی کشورهای اسلامی را نتیجه سر دادن شعارهای ملی و نغمه‌های ناسیونالیستی و تجزیه طلبانه روشنفکران عمدتاً لامذهب عرب و تحصیل کردگان غرب گرای وابسته به سیاست‌های استعماری می‌دانستند. شکست جنگ شش روزه در سال ۶۷، دقیقاً نتیجه سیاست‌های پان عربیسم عبدالناصر بود. ناسیونالیسم همواره کشورها را تجزیه کرده و مسلمانان را به نام قومیت دشمن یکدیگر ساخته است. بر این اساس هر دو جنبش (ایران و اخوان) در این مقوله مشترک‌اند و اسلام را قربانی ناسیونالیسم مختلف می‌دانند.

از دید اخوان المسلمین «مصرگرایی یا وطن دوستی» مصر وطنی کوچک است که اخوان المسلمین در آن نضج گرفته است. اما مصر به معنی وسیع‌تر، سرزمین مذهبی است که اسلام را با سرفرازی پذیرفته است و از آن دفاع کرده و دشمنان اسلام را در ادوار مختلف شکست داده است، مصر در اثر اسلام به کانون پرورش تفکر اسلامی تبدیل شده و از اینجهت اخوان در صیانت و دفاع از آن، خالصانه تلاش کرده‌اند.

از نظر اخوان: هر سرزمینی که در آن مسلمانی ندای «لا اله الا الله» و «محمد رسول الله» سر دهد، وطن اخوان، و حرکت، قداست، عشق و اخلاص و جهاد در راه خیر و صلاح آن وظیفه برادران اخوانی است»

شده است. البته اگر این کتاب از سوی یک فرد وابسته به جمال عبدالناصر تألیف و منتشر نشده بود، شاید پاسخگویی به اراجیف و تهمت های سخیف آن ضرورتی نداشت، ولی متأسفانه چون به هنگام اقامت سه ساله در مصر شاهد عینی تأثیر منفی این کتاب در محافل سیاسی مصر، به ویژه با گرایش های اسلامی بودم، پاسخگویی به آن را به عنوان یک «واجب عینی» ضروری دیدم و کتابی تحت عنوان «حقیقه علاقه عبدالناصر بالثوره الاسلامیه فی ایران»، حقیقت رابطه عبدالناصر با انقلاب اسلامی ایران را تألیف کردم که از سوی مؤسسه انتشاراتی «دارالهدف» در سال ۲۰۰۳ میلادی در قاهره منتشر و در سطح وسیعی توزیع شد که در محافل سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اهالی تاریخ تأثیر بسیار مثبتی داشت و

و ساواک پس از سرنگونی رژیم پهلوی پایان نیافت و این بار امپریالیسم خبری که زیر سلطه کامل صهیونیسم بین المللی است، به جعل و نشر اکاذیب و اباطیل از نوع جدید آن پرداخت و نویسندگان اجاره ای ایرانی و خارجی قلم به مزد، در خدمت اهداف امپریالیسم قرار گرفتند.

نشر هزاران کتاب و نشر ده ها هزار مقاله و گزارش در مطبوعات سراسر جهان علیه امام خمینی و انقلاب اسلامی ایران همچنان ادامه یافت... و در این راستا ناگهان آقای فتحی الدیب، یکی از عناصر امنیتی معروف مصر و مشاور عالی و مورد اعتماد جمال عبدالناصر به تألیف کتابی تحت عنوان «عبدالناصر و ثوره ایران» پرداخت که از سوی بخش استراتژیک مؤسسه دولتی الاهرام تاکنون چندین بار چاپ و توزیع

در بعضی از مجله ها و روزنامه های مصری نیز مورد بحث، بررسی، تقدیر و تحسین قرار گرفت. از آنجا که اتهامات فتحی الدیب به نوعی در اسناد منتشر شده ساواک نیز بازگو و تکرار شده است، بی مناسبت نبود ترجمه فارسی کتاب هم در اختیار علاقه مندان به مسائل تاریخ معاصر قرار بگیرد. البته در این کتاب علاوه بر پاسخ به اتهامات بی اساس کتاب تألیفی فتحی الدیب به ایهامات و اتهامات چند کتاب و روزنامه مصری دیگر نیز پرداخته ام که اباطیلی را درباره امام خمینی(ره) و انقلاب اسلامی ایران منتشر ساخته بودند. این اثر بار دیگر در سال گذشته از سوی مرکز اسناد انقلاب اسلامی منتشر و در اختیار علاقه مندان قرار گرفت.

منبع: ویژه نامه روزنامه جوان - خرداد ۱۳۹۲

سیاسی - اجتماعی - فرهنگی
۶ بهشت
شماره ۶
شماره مسلسل ۱۴۵۳
نظرها و اندیشه‌ها
نیمه اول تیر ۱۳۹۲
پست الکترونیکی: besatonline@gmail.com

ادامه از صفحه قبل

اخوان المسلمین، دقیقاً از فردای تقسیم فلسطین بود که با قضیه فلسطین و آزادی قدس درگیر شدند. رابطه اخوان با فلسطین از هنگامی آغاز شد که عبدالرحمن البناء برادر امام حسن البناء در سال ۱۹۳۵ از فلسطین دیدار کرد و با حاج امین الحسینی (مفتی فلسطین) ملاقات و مذاکره نمود. این بازدید بازتابی گسترده داشت و موجب انتظار شدید مردم از جماعت اخوان، در قضیه فلسطین به عنوان نیروی مصری، عرب و مسلمان شد.

آن روز که ارتش‌های عربی در سال ۱۹۴۸، با اشغالگران قدس وارد جنگ شدند و این نخستین دوره از جنگ‌های عرب و اسرائیل بود، اخوان المسلمین به رهبری حسن البناء آمادگی برادران اخوانی را در «جهاد» علیه اسرائیل اعلام کرد.

امام حسن البناء، نخستین دیدار خود را در غزه با فلسطینیان انجام داد و در ۲۰ مارس ۱۹۴۸ نماز جمعه را در خان یونس بجای آورد.

هسته اولیه سازمان آزادی بخش فلسطین از اعضای جوان اخوان المسلمین غزه یا از افرادی تشکیل شده بود که با آنان در مقاومت اشغالگران انگلیسی در کانال سوئز هم رزم بودند. این سازمان شهدای بسیاری را بین سالهای ۱۹۶۸ تا ۱۹۷۰ تقدیم فلسطین کرد.

شعله ور شدن آتش خشم فلسطینیان و آغاز انتفاضه در ۵ سال اخیر و شرکت فعالانه جنبش حماس (اخوان المسلمین - شاخه فلسطین) در آن سرآغاز مرحله نوبنی از حرکت اخوان المسلمین است که امروزه سرنوشت فلسطین اشغالی و قدس شریف را رقم می‌زند.

رهبران شیعه ایران، با آغاز پیدایش مشکل فلسطین، همگام با سایر حرکت‌های اسلامی(به‌رغم فشار رژیم‌های مزدور) مواضعی انقلابی اتخاذ کردند. به طوری که هیچ مسأله‌ای به اندازه مسأله فلسطین مورد توجه انقلابیون نبوده و ذهن آنها را به خود مشغول نداشته است.

دقیقا در همان سال نخستین تقسیم فلسطین آیت الله کاشانی توده‌های مسلمان ایران را به ابعاد فاجعه گسیل یهودیان از آلمان، شوروی و آمریکا به فلسطین آگاه ساخت و در اول ژانویه ۱۹۴۸ با صدور بیانیهای این توطئه را محکوم کرد.

وی در ۲۰ مه ۱۹۴۸ طی اجتماع عظیمی، ایرانیان را به حمایت از مردم فلسطین دعوت کرد که به دنبال آن، موج تظاهرات ضد انگلیسی و همدردی با مردم فلسطین ایران را فرا گرفت. نواب صفوی نیز که رابطه نزدیکی با اخوان المسلمین داشت طی سخنرانی شورانگیزی در اجتماعی بزرگ، آمادگی فدائیان اسلام را برای اعزام پنج هزار داوطلب به منظور جنگ با یهودیان اعلام کرد.

آیت الله خمینی، از معدود علمائی بود که در طول ۲۵ سال، از مردم فلسطین حمایت کرده‌است. آیت الله خمینی در جنگ ۶۷ و آتش زدن مسجد الاقصی در ۶۹ جنگ رمضان ۷۳، سفر انور سادات به فلسطین اشغالی و عقد قرارداد کمپ دیوید، مواضعی قاطع و سازش ناپذیر و انقلابی اتخاذ کرد.

بعداز پیروزی انقلاب اسلامی، هواییمای فلسطینی یاسر عرفات بود که در فرودگاه مهرآباد نشست و یاسر عرفات آرزوئی را که در خواب نمی‌دید، تحقق یافته می‌دید. آرمان ایران انقلاب، با انقلاب فلسطین تحقق یافته بود. و سفارت فلسطین بجای سفارت اسرائیل، جایگزین می‌شد.

عرفات در میان شعارهای انقلابی - امروز ایران - فردا فلسطین، سفارت دولت فلسطین را در تهران افتتاح کرد. نام گذاری جمعه آخر ماه رمضان به «روز قدس» با ویژگی‌های زمانی آن، مفهوم خاصی دارد و مسأله فلسطین را در وجدان و ذهنیت مسلمانان جهان همواره زنده نگه می‌دارد.

۴-اسلام آخرین راه حلّ

آنچه در این سال‌های متمادی، مسأله فلسطین را به

عنوان «مسأله اصلی جهان اسلام» لاینحل ساخته است تردید و گونه گونی راه‌های حل مسأله فلسطین است. احزاب و سازمان‌هایی که قضیه فلسطین را از منظر مکتب‌های غربی: مارکسیسم، ناسیونالیسم، لیبرالیسم، موردنظر قرار داده‌اند هرگز نتوانسته‌اند کلیت جهان اسلامی را به حرکت درآورند و همه نیروهای متراکم امت اسلامی را بسیج کنند، در نتیجه به اختلاف، تشتت و تسلیم و سازش کشیده شده و زندگی ذلت بار در سیطره آمریکا و اسرائیل را با حمایت اروپای استثمارگر، بر خود همواره ساخته‌اند.

اما آنچه که فلسطینیان را به عزت و کرامت رسانید، حتی در جنگ «کرامه» که نخستین درگیری مسلحانه چریک‌های مسلمان با ارتش دولت غاصب بود. انگیزه ایمان و حماسه اسلامی بوده است.

آنجا که شهادت طلبی از انگیزه ایمان، جوان مسلمان، چریک فلسطینی را به حرکت وامی‌دارد، هیچ تئوری سیاسی و یا ایده‌ئولوژی غیر اسلامی، چنین انگیزه‌ای را ایجاد نمی‌کند.

پیروزی جنگ حزب الله لبنان با ارتش اسرائیل و شکست آن و همچنین پیروزی جنگندگان فلسطینی و حرکت اسلامی - (حماس) در جنگ ۸ روزه و تسلیم پذیرى و شکست ارتش اسرائیل، خود شاهد زنده اجتماعی - و تاریخی است که در آزمون نهضت‌های اجتماعی - دینی نخستین محرک را تعیین می‌کند.

از این جهت به نظر اخوان المسلمین، تنها راه حل نجات فلسطین، اسلام و جهاد اسلامی است و بس.

به نظر اخوان و بویژه اخوان المسلمین غزه(حماس) تنها جهاد مسلحانه اسلامی، همراه با طرح فرا ملی و با شرکت همه مسلمانان، راه‌حل نهایی مسأله فلسطین می‌باشد.

و نجات فلسطین به جز با رجوع به اسلام و اسلامی شدن واقعیت موجود تحقق نخواهد یافت! نبیل شیبب: الواقع القائم و اراده التّغییر، ص ۱۹-۱۳.

امام خمینی از همان ابتداء وجود دولت اسرائیل را خطری عظیم برای اسلام و ممالک اسلامی می- دانستند و استدلالشان این بود که «خطر، متوجه اساس اسلام است و پر «دول اسلامی» به خصوص و بر سایر مسلمین عموما لازم است که رفع این ماده فساد را به هر نحو که امکان دارد، بنمایند.

باز فرمود: وظیفه هر فرد مسلمان که در دورترین نقطه جهان اسلام به سر می‌برد، همان وظیفه‌ای است که خلق مسلمان فلسطین بدان موظف‌اند».

۵- نفی هرگونه مذاکره

و از همین رهگذر بود که رهبران هر دو جنبش (ایران و اخوان) با هرگونه تماس و مذاکره با رژیم غاصب مخالف بودند و آن را خیانت به آرمان فلسطین می‌دانستند. از اینجهت بود که سازمان اخوان المسلمین، صلح کمپ دیوید میان مصر و اسرائیل و سفر سادات به بیت المقدس را محکوم کردند و آن را مانع عمده در ادامه همکاری اخوان با رژیم سادات می‌دانستند.

مجله «الدعوه» در این باره نوشت: «معاهده کمپ دیوید، ابزاری است در دست آمریکا و شوروی برای از بین بردن اسلام و مسلمین و تحقق آنچه صلیبیان در آن زمان از رسیدن به آن ناکام ماندند» امام خمینی نیز به مناسبت سالگرد ۱۵ خرداد سال ۶۱ طرح «کمپ دیوید» و «طرح فهد» را در تحکیم اسرائیل و جنایات آن خطرناک‌ترین امور و قرارداد مذکور را برخلاف مصالح مسلمین و خیانت به اسلام، معرفی کرد». (مصاحبه ک. بی. اس آمریکا با امام خمینی در ۵۸/۸/۲۷، صفحه ۶۰۲.

۶- عدم اعتماد به سازمان‌های غیر اسلامی

و دقیقاً از آنجهت که نهضت اسلامی فلسطین، مبتنی بر مبانی اسلام است و جنگ فلسطین «جهاد» است که در فرهنگ اسلامی، ریشه دارد، رهبران هر دو جنبش (ایران و اخوان) روابط خود را با سازمان‌های غیر اسلامی که در مسأله فلسطین همکاری و همیاری دارند، اصل را بر «عدم اعتماد» و «تاباوری» استوار کرده‌اند.

دقیقا اختلاف جنبش حماس و ایران اسلامی، با سازمان آزادی بخش فلسطین (فتح) که گرایش ملی گرایانه دارد، در همین نقطه تمرکز دارد. اخوان المسلمین در انتقاد از سازمان «ساف» می‌گویند: این سازمان به آرمان‌های الهی خدمت نمی‌کند. والفجر - ۱۹۸۴/۴/۲۴.

وجود عناصر و احزاب چپ و راست مخالف اسلام در سازمان آزادی بخش فلسطین که اعلام می‌کند «دولت لایتک در فلسطین تأسیس کنند، صفوف رزمندگان فلسطین را بهم زده است. در نتیجه احزاب اسلامی حساب خود را از این سازمان‌ها و ساف، جدا کرده‌اند. و انقلابیون ایران نیز به جهت همین گرایش‌های ملی گرایانه ای و لایتیکی سازمان ساف بود که روابط خود را با آن سازمان، بطور محسوس تقلیل داد. جانبداری یاسر عرفات در جنگ عراق و ایران، از عراق و گرفتن پول و گرایش عربیت و قومیت در رفتار وی، اعتماد ایرانیان نسبت به او را سست نمود و در نتیجه انقلابیون ایران روابط خود را با احزاب اسلامی «جهاد» مقاومت اسلامی و حماس، بیشتر ساخت و در همه جنگ‌ها در کنار آنها قرار داشت.

تمایزها

با همه این مشترکات، همگرایی‌ها، انقلاب اسلامی ایران، در برخی از تفسیرها و جهتگیری‌های سیاسی - اجتماعی با سازمان اخوان المسلمین (بطور کل) و بویژه سازمان مرکزی آن در مصر، اختلاف نظر و برداشت دارند. به نظر می‌رسد مهمترین تمایزها و اختلاف نظرهای رهبران دو جنبش در دو مسأله زیر خلاصه شود:

۱- مذهبی دانستن ریشه بحران

اخوان المسلمین، قضیه فلسطین را نه مشکلی سیاسی که معضلی تاریخی با ابعاد عقیدتی و نبرد آشتی ناپذیر مذهبی میان مسلمانان و یهودیان می‌دانند و ریشه آن را در صدر اسلام و جنگ خیبر و بنی قینقاع جستجو نمایند. اخوان، نبرد اسرائیل را نبردی سرنوشت ساز و کشتار آنان را تا حصول پیروزی ادامه خواهند داد.

اخوان بر این راه و عقیده خود، از آیات و احادیث اسلامی که درباره یهود آمده است، استناد می-کنند. اخوان المسلمین به اعتبار اینکه اسرائیلی ها، قبل از صهیونیست بودن، یهودی هستند، خصومت خود را به آنان پنهان نمی‌کنند و این یکی از مشخصه‌های دائمی تفکر اخوان المسلمین است.

حسن البناء در همه رساله‌ها و دعوت‌های خود بر این عنوان تأکید دارد. «حسن البناء در پیامی به مجاهدان مصری و اعضای اخوان، آنان را خطاب کرد: «ای برادران، آنچه در مصر می‌گذرد، جزو مأموریت شما نیست، بلکه وظیفهٔ شما جنگ با «یهود» است تا هنگامی که حتی یک یهودی در فلسطین باقی مانده، مأموریت شما پایان نیافته است»

بنابراین، در فرهنگ و قاموس سیاسی اخوان واژه «صهیونیسم» دیده نمی‌شود و تنها کلمه «یهود» در طول سال‌های مبارزه جوانان اخوانی ورد زبان آنان است. آنان همه مصیبت‌های جامعه اسلامی را در خصلت‌های قوم «یهود» می‌دانند.

اما در نظر رهبران جنبش ایران، با اینکه اعتراف به فساد انگیز بودن یهودیان و ابعاد تاریخی مسأله فلسطین دارند، به نظر می‌رسد به بُعد سیاسی «قضیه» بیش از ابعاد دیگر توجه دارند. از اینجهت مبارزه با صهیونیسم را تا مذهبی بودن آن (مبارزه با یهود) می‌دانند و در اظهارات مسئولان نظام به ندرت به واژه «یهود» اشاره می‌شود و بیشتر و عمدتاً واژه صهیونیسم تکرار می‌گردد. امام خمینی، رهبر انقلاب اسلامی، صهیونیست‌ها را برخلاف یهود «اهل مذهب» و «اهل ذمه» نمی- داند و در چند مورد بر «جدائی حساب جامعهٔ یهود از صهیونیست‌ها» و در امان ماندن یهودیان در صورت غلبه مسلمین بر صهیونیست‌ها تأکید دارد.

قطعا ملاحظه جبهه جهانی و تبلیغات گسترده دشمن، با نشان دادن اسلام برضد اقلیت‌های دینی، از یک طرف و رعایت حقوق اهل ذمه (از جمله یهود) در پناه دولت اسلامی، از طرف دیگر از جمله مبانی اجتهادی امام خمینی و دیگر رهبران اسلامی باشد که موضع‌گیری‌های خود را در برابر صهیونیست‌ها نشان می‌دهد و از این رهگذر که یهودیان غیر صهیونیست با انقلاب ایران و مبارزات ضد صهیونیستی آن، همنوائی دارند و چهرهٔ اسلام را به عنوان حامی حقوق اقلیت‌ها در دنیا نشان می‌دهند.

۲- تشکیل دولت اسلامی و فرعی بودن فلسطین

دومین نقطه تمایز میان اندیشه وران سیاسی جنبش اسلامی ایران با رهبران اخوانی، این است که رهبران ایرانی

در مسأله فلسطین اولویت کامل را به آزادسازی سرزمین‌های اشغالی و حلّ «قضیه قدس و فلسطین» می‌دهند و پیوسته به بسیج نیروهای ملی و اسلامی برای نابودی «غده سرطانی» از سرتاسر جهان اسلام، روی می‌آورند.

در حالیکه اخوان المسلمین، اسرائیل را مشکل نگران کننده تلقی می‌کند که خود ناشی از مشکل اساسی دیگری است. این مشکل، در پی سقوط نظام سیاسی اسلامی و سقوط خلافت و فقدان دولت اسلامی، پدید آمده است. آنها معتقدند: مسلمین، پس از سقوط خلافت ناگهان با مشکلاتی مواجه شدند که پیدایش اسرائیل یکی از آنها است.

آنها می‌گویند: اول باید یک دولت اسلامی ایجاد کرد و پس از آن «پرچم جهاد» را برای آزادسازی اراضی اشغالی، بلند نمود. اخوان‌ها این طرح خود را، به ادّعی خود از «تاسی» به روش «سیرهٔ پیامبر» اخذ می‌کنند که حضرتش در دوره مکه به پرورش و تربیت نیروها پرداخته و در دوره مدینه از آنها استفاده کرده است.

به عقیده اخوانی‌ها: ما در دوران پرورش و تربیتی و عقیدتی به سر می‌بریم که ما را برای ایجاد دولت اسلامی و پس از به آزادی فلسطین و غیر فلسطین آماده نماید.

اصولا به عقیده برخی از اخوانی‌ها، مسأله فلسطین، یک مسأله فرعی است، بنابراین باید ابتداء به مسأله اصلی پرداخت و بعد به مسأله فرعی.

اما گسترش اندیشه انقلاب اسلامی ایران، فراگیری بیدارگری و اصول گرائی اسلامی، در سرتاسر جهان اسلام و مهمتر از همه شعله ور شدن آتش انتفاضه در سرزمین‌های اشغالی، بوسیله رادیکال-های جهادی، جناح وسیعی از اخوان المسلمین را به تغییر موضع اساسی خود واداشت.

این تغییر در مواضع سازمان «حماس» بوضوح دیده می‌شود. اعلام استقلال و جدائی حماس از مواضع القاعده و بن لان، که مسئله اصلی ما «فلسطین» است موضع مشخص حماس از القاعده و دیگر شاخه‌های اخوانی را نشان می‌دهد.

اینک که بیداری اسلامی ریشه‌های خود را تا اعماق کشورهای اسلامی، گسترش داده است و مبارزه با استبداد و دیکتاتوری با الهام از اصول اسلامی و موضع گیری‌های انقلاب ایران، جریان روزمره کشورهای شمال آفریقا، عربستان سعودی، یمن و بحرین شده است، می رود که جهان اسلام به خود آید، استقلال اقتصادی - علمی و سیاسی خود را بازیابد و به عنوان یک پارادایم دینی، الگوئی از زندگی را برای جهانیان نشان دهد. به شرط اینکه عقل بر احساسات خام غلبه کند و با استفاده از نیروهای مخلص و اسلام خواه و بسیج علمی و پرورش نخبگان شایسته و مدیران لایق، دوباره «تمدن اسلامی» را احیاء نمایند.

به امید آن روز

پی‌نوشت:

۱. البته ضروری می‌نماید که پیروزی اسلام گرایان را در آغاز روی کار آمدن دینداران در دولت ترکیه منظور می‌باشد نه وضع موجودی آن که متأسفانه در کنار اردوی استعمارگران قرار گرفته است.

۲. حسن البناء رساله «دعوتنا» قاهره - بی تا.

۳. رؤوف شبلی، صفحه ۴۵۴، به نقل از «دعوتنا».

۴. عمر تلمسانی، ذکریات لا مذاکرات، صص ۲۵۰-۲۴۰.

۵. امام خمینی، صحیفه نور، ج ۵ صفحه ۷۷، پیام به ملت ایران ۵۷/۱/۲۳

۶. زینب الغزالی، مجله «العالم» ش ۵۸، لندن، مارس ۱۹۸۵.

۷. حسن البناء، دعوتنا فی طور «جدید» ص ۶۸.

۸. امام خمینی، صحیفه نور، ج ۱۳، ص ۸۱ پیام به زائران بین الله الحرام، ۵۹/۶/۲۱.

۹. جعفر عبدالرزاق: الاسلامیون والقضیه الفلسطینه، ص ۴۵، بیروت ۱۹۸۸.

۱۰. دکتر مدنی، تاریخ معاصر ایران، ج ۱، ص ۱۷۴-۱۷۳.

۱۱. هالیدی، ۳۸۶.

۱۲. صحیفه نور، ج ۱، ص ۱۳۶.

۱۳. الدعوه، پیشین، فوریه ۱۹۷۸

۱۴. انور الجندی، پیشین، ص ۱۶.

۱۵. صحیفه نور، ج ۱، ص ۱۷۰.

۱۶. ابراهیم فتحی، المنهج، حول مرکزیه فلسطین والمشروع الاسلامی المعاصر، ص ۴۲.

هرگاه آزادی در بیان و رفتار با اصول مصوبه دولت و مجلس در جدال باشد، یک چنین آزادی عملاً ناقض اصول دموکراسی بوده و ضد ارزش خواهد بود.

از این جهت حکومت‌های مردمی می‌توانند، هر نوع اجتماعات، نشریات، و سخنرانی که امنیت و حکومت قانون را که تجلی گاه افکار عمومی است به خطر افکند ممنوع سازند. نکته قابل توجه این است که سرچشمه قانون در حکومت‌های لیبرال، خواست مردم است، و در حکومت الهی و دینی، اراده خداست که مردم نیز، به آن تن داده‌اند. اگر خط قرمزی در این مورد مطرح می‌شود، مقصود از آن خط قرمز شخص و اشخاص نیست بلکه امری است که حاکمیت ملی، یا حکومت قانون بر فداست آن اصرار می‌ورزد. در حکومت‌های استبدادی که رعب و ترس از نظام، همه کشور را فرا می‌گیرد، و نفس‌ها در سینه حبس، و دهان‌ها بسته و قلم‌ها شکسته می‌شود، احیای اصل «آزادی بیان و قلم» می‌تواند ندای ملت را به گوش جهانیان برساند، و مسؤولان حقوق بشر و کلیه نهادهای ذی ربط را از حکومت رعب و وحشت و اعدام‌های دسته جمعی، آگاه سازد، در چنین شرایط، یک نشریه نیم‌بند، حتی یک مجلس نیمه‌فرمایشی روزنه امیدی برای ملت به شمار می‌رود.

در این نوع از نظام‌ها، شخص و شخصیت‌ها، به عنوان خط قرمز معرفی می‌شوند و شخص شاه و ملکه مافوق قانون به شمار می‌آیند. از این جهت واژه «خط قرمز» نوعی بوی استبداد و خودکامگی می‌دهد.

در حالی که در نظام اسلامی که مردم با رضایت مندی تمام، اصول کلی را پذیرفته‌اند و از طرف خدا مجازند با تشکیل مجلس شوری، مقرراتی را تصویب کنند که به منزله لباس اجرایی قوانین آسمانی می‌باشد، دو چیز خط قرمز است:

پیامبران و اولیای الهی.

قوانین و شریعت خدا.

اگر می‌گوییم گروه نخست، خط قرمز می‌باشند، مفاد آن این نیست که مافوق قانون می‌باشند، زیرا که چنین تفسیری از اولیای الهی، غلو و باطل است، بلکه آنان و دیگران در برابر قانون یکسان هستند.

این احترام خاص، به‌خاطر مقامی است که آنها در پیشگاه خدا دارند و هر نوع هتک و بی حرمتی، کیفر مضاعف دارد.

اگر می‌گوییم قوانین الهی خط قرمز است، علاوه بر این که فرمان خدا، و دستور خدای بزرگ است، به‌خاطر این است که جامعه با رضایت‌مندی کامل، آن را پذیرفته است و هر نوع جدال و معارضه با آن، علاوه بر این که جدال با خداست، نوعی معارضه با دموکراسی که مورد پذیرش همگان می‌باشد نیز هست.

پی نوشت:

(۱) سوره اعراف: آیه ۱۵۷ (۲) سوره الرحمن: آیه ۳۴ (۳) خط قرمز آزادی اندیشه و بیان و حد و مرزهای آن؛ صفحه ۵۴

«آزادی بیان» و «خط قرمزها» از دیدگاه حضرت آیت‌الله سبحانی

ادامه از صفحه اول

آزادی در اسلام علاوه بر اصل گذشته، شرط دومی دارد و آن این که: باید بر سعادت فرد، لطمه‌ای وارد نسازد، این جا است که آزادی در عقیده و اندیشه و فعل و رفتار از محدودیت بیشتری برخوردار می‌گردد. بت پرستی و خضوع انسان والامقام، در برابر سنگ و گل، گاو و مار، اهریمن و شیطان، چون با سعادت او در تضاد است طبعاً نمی‌تواند مجاز و قانونی باشد.

میگساری، و قماربازی، مصرف انواع مخدرات، ضربه شدیدی بر رستگاری او وارد می‌سازد، از این جهت ممنوع است، در حالی که در غرب، هیچ نوع محدودیتی در برابر این نوع عقیده و اندیشه‌ها، یا اعمال و رفتارها وجود ندارد. آزادی در غرب، خواسته طبیعی و مادی انسان است و هدف از آن، ارضای خواسته‌ها و تمناهای درونی است، «هر آنچه دیده بیند دل کند یاد»، بنابراین درباره اعمال غرایز شهوانی و مادی انسان، هیچ نوع رادع و مانعی در کار نیست، و یک چنین آزادی، ابزاری برای نفی تکلیف در زندگی فردی است.

در حالی که آزادی در غرب اساس نفی تکلیف است، آزادی در اسلام مبنای تکلیف می‌باشد. تکلیف از آن موجودی است که حر و آزاد باشد، هر موجودی که در گزینش خود، فقط باید یک طرف را برگزیند و طرف دیگر از قدرت و توان او بیرون است، قابلیت تکلیف ندارد، عقرب و مار را نمی‌توان تکلیف کرد، چون جز گزیدن، کاری نمی‌توانند انجام دهند زیرا «مقتضای طبیعتش این است»، اما انسان را می‌توان، تحت تکلیف قرار داد، و باید و نبایدها را متوجه او ساخت و در پوشش این تکالیف، بخشی از خواسته‌ها و تمایلات او را طبعاً محدود کرد.

هدف از آزادی پاسخ‌گویی مثبت به خواسته‌های درونی و بالأخص غرایز متنوع انسان است و لذا همه نوع رفتارهای فردی قانونی بوده و لباس مشروعیت بر تن می‌کند.

هدف از آزادی در اسلام احیای ارزش‌های والای انسانی است چون آفرینش او با آزادی عجین گردیده است و خوبی‌ها و بدی‌ها را از صمیم دل تشخیص می‌دهد. باید خوبی‌ها را به صورت یک ارزش انجام دهد و بدی‌ها را به صورت ضد ارزش، ترک کند.

آزادی در غرب برای تأمین خواسته‌های مادی انسان است و بیشترین هدف، تأمین غرایز در زندگی فردی، و در عرصه مسایل اجتماعی، آزادی احزاب و جریان‌های سیاسی است و حتی به نام «حق خالقیت» یا «ربوبیت» برای خدا مطرح نیست، و از این رو هیچ محدودیتی برای آزادی انسان پدید نمی‌آورد.

در اسلام، هر نوع آزادی در محدوده حفظ حقوق و تکالیف الهی است، خدا کسی است که انسان را پدید آورده و چون از سعادت و شقاوت او کاملاً آگاه است، او را در پوشش تکالیفی که ضامن سعادت اوست قرار داده است. چقدر زشت و نازیباست، که در قلمرو آزادی، حقوق الهی را در نظر نگیریم، و در باورها و رفتارها، خود را از رهنمودهای الهی بی بهره سازیم.

با توجه به این تفاوت‌های چهارگانه در گستره آزادی در غرب و اسلام، نمی‌توان آزادی در عقیده و رفتار، و گفتار را یک اصل بی قید و شرط تلقی کرد. اسلام پذیری، جدا از پذیرش این حدود و خصوصیات نیست، اصولاً نمی‌توان از یک طرف اسلام را پذیرفت، اما این قیود را در باورها و رفتارها و گفتارها نادیده گرفت.

خلاصه آن که چیزی که امروز مسأله «آزادی» را پیچیده‌تر ساخته، و در مقابل « آزادی مثبت» «آزادی منفی» بیشتر مطرح می‌شود، این است که مفهوم آزادی همراه با بار مادی و ضد ارزشی آن وارد فرهنگ ما شده و در حوزه اندیشه و رفتار، ارتباط انسان با خدا، و تکالیف الهی، نادیده گرفته شده، و «خردمحوری»، جای خود را به «غریزه محوری»، داده و به جای این که رعایت حقوق خدا و داوری خرد، آزادی را محدود سازد، خواست جامعه و یا فرد در امور فردی، حالت محوری به خود گرفته است.

در جایی که حکومت «من» بر حکومت قانون خدا، و ارضای تمناات دل، بر حفظ ارزش‌ها غلبه کند، از چنین آزادی جز لجام گسیختگی، نفی ارزش‌ها، و بریدگی از خدا و تکالیف او، انتظار دیگری نیست.

با توجه به این مقدمه و تفاوت‌های واقعی، میان دو

نوع آزادی، سخن خود را درباره دو موضوع که در آغاز مقاله آمده است، متمرکز می‌سازیم. نخست آزادی بیان، را مطرح کرده، بعداً به آزادی عقیده می‌پردازیم.

پیش از تشریح خطوط کلی آزادی بیان، به تعریف اجمالی آن اشاره می‌کنیم:

آزادی بیان عبارت است از: ارایه هر نوع فکر و اندیشه، که به صورت‌های گوناگون عرضه می‌گردد مانند: گفتار و سخن، قلم و نگارش، تصویر و فیلم، تئاتر و تعزیه و هر چیزی که می‌تواند اندیشه ی انسان را در اذهان مخاطبان مجسم سازد. البته، ابزار بیان افکار و عقیده، به آنچه که اشاره شد، منحصر نیست ولی راه‌های مهم آن همان است که مطرح گردید.

بیان اندیشه‌ها از موهبت‌های الهی است که قرآن، از آن یاد می‌کند، و می‌فرماید: «خَلَقَ الْإِنْسَانَ * عَلَّمَهُ الْبَيَانَ ؛ انسان را آفرید، و به او سخن گفتن آموخت». (۲) هرگاه بیان اندیشه به صورت گفتگو صورت پذیرد، ابهام‌های دیرینه را از سیمای حقیقت می‌زداید، و چهره واقع با درخشندگی خاصی خودنمایی می‌کند. اگر بشر، بر تمدن و تمدن‌هایی دست یافته، نتیجه گفتگوهای علمی پیراسته از غرض‌ورزی بوده است.

در علوم طبیعی، در تفسیر پدیده‌ای، فرضیه‌ای مطرح می‌گردد، چیزی نمی‌گذرد، در سایه آزادی بیان، فرضیه یاد شده جای خود را به فرضیه دومی می‌دهد و سرانجام پس از فرضیه‌های متوالی، بشر به یک اصل مسلم و حقیقتی پایدار دست می‌یابد، اگر برای بیان فرضیه‌ها فضای بازی نباشد، دانش بشر، دچار رکود می‌شود.

جوانان عزیزِی که آزادی بیان را، یک اندیشه غربی می‌انگارند، قرآن و صفحات تاریخ اسلام را ورق بزنند، تا روشن گردد که مبتکر و پایه گذار آن، مصلحان انسانی، و پیامبران الهی بوده‌اند.

حوار و گفتگوی قهرمان توحید، ابراهیم خلیل را با نمرود زمان، و مناظره موسی کلیم را با فرعون و دیگر مناظرات پیامبران را با امت‌های خویش مورد بررسی قرار دهید تا روشن گردد که تا آنجا که هدف، حقیقت یابی است، قلم و بیان، آزاد است.

در اوج درخشندگی آفتاب اسلام، که همه نقاط متمدن را تحت پوشش داشت، و اولین و آخرین سخن از آن حاکمان اسلامی بود مع‌الوصف بازار مناظره آنچنان داغ و فضای مناظره آنچنان وسیع و گسترده بود که پیروان مذاهب گوناگون به نشر عقیده خود می‌پرداختند تا آنجا که ابن میمون یهودی در قرن ششم به دفاع از کلام یهودی برخاسته و کتاب «دلالة الحائرين» را نشر داده است.

مجموع مناظره‌های پیشوایان ما که در کتاب «احتجاج» طبرسی گرد آمده است حاکی از فضای باز، برای بیان عقاید بوده است.

در حوزه‌های علمی، فنّ مناظره، یکی از علومی است که در گذشته، ماده درسی بوده و هم اکنون در «دروس خارج» شاگردان در نقد اندیشه اساتید آزاد می‌باشند و به کلاس درس، زیبایی خاصی می‌بخشند.

هر موقع سخن از آزادی بیان و گفتار به میان می‌آید،

دیر همایش د کترین مهدویت:

ایران کشتی امنی برای کشورهای منطقه

راهی ست برای آموزه مهدویت که دکترین مهدویت یعنی نگاه راهبردی این نگاه اندیشه ای و راهبردی و خواستگاهش برای تبیین مبانی اش حوزه های علمیه ،از این رو پژوهشکده مهدویت به همت فضلالی حوزه شکل گرفت که افتخار دارد در مسیر رهبری و مرجعیت زنده و بالنده حوزه های علمیه فعالیت کند.

حجت الاسلام والمسلمین پور سیدآقایى در مورد هیات امنای دکنری مهدویت گفت : ما در جمع خودمان هیات امنایی داریم که عبارتند از آقایان ابوترابی، حجت الاسلام اختری، دکترفیروزآبادی،احمدی مقدم که اخیراً به جمع هیات امنای ما پیوستند ،جمعی از اساتید و فضلالی حوزه.

وی ایران را یک کشتی امن دانست و افزود: در این جهان مواج که شاهد سونامی های خطرناکی هستیم می بینیم که یک کشتی امن است و آن ایران اسلامی است ، اگر یک نگاه مختصر به کشورهای منطقه و همسایگان

به گزارش پایگاه خبری آینده روشن،همایش بین المللی دکنترین مهدویت با حضور آیت الله مهدوی کنی، دکترعلی لاریجانی، آیت الله حسینی بوشهری، سردار صفوی، نماینده بیوت مراجع عظام تقلید، میهمانان خارجی برگزار شد.

حجت الاسلام والمسلمین پورسیدآقایى در این همایش گفت: پاسداشت این گونه مجالس مهدویت منتسب به ائمه از مصادیق عظیم شاعران الهی است ،اندیشه مهدویت رویکردهای مختلفی دارد یا می توان از مناظر گوناگون نگاه کرد،منظری که امروزه جامعه شیعه و اسلامی به آن نیاز دارد نگاه راهبردی است نگاه اندیشه ای و نظریه پردازی در این آموزه است اگر مهدویت را اندیشه رهبری فراتاریخی بشریت بدانیم و آن را مدیریت آینده جهان بدانیم این اندیشه نیازمند به تبیین و تعمیق دارد و نیازمند به مبانی واهداف اصولی دارد.

وی در ادامه اظهار داشت : این معانی تبیین شود

نشریه مرکز بررسی‌های اسلامی

دوهفته‌نامه سیاسی، اجتماعی، فرهنگی

صاحب امتیاز و مدیرمسئول: سیدهادی خسروشاهی

سردبیر: سید محمود خسروشاهی

دفتر مرکزی: قم / خیابان شهدا (مفاتیح) / نبش ممتاز

تلفکس: ۱۴۲۳ ۷۷۴ صندوق پستی: ۱۳۶ چاپ: ولیعصر

مجموعه سایت‌های مرکز

مرکز بررسی‌های اسلامی: www.iscq.ir

استاد خسروشاهی: www.khosroshahi.org

پست الکترونیکی: besatonline@gmail.com

کتاب روح تشریع در اسلام، ۲ تیر، در مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امام موسی صدر رونمایی شد.

به گزارش روابط عمومی مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امام موسی صدر، در این نشست علاوه بر آیت الله اعرافی، موسی اسوار، مترجم و رئیس شورای عالی ویرایش صدا و سیما و عضو فرهنگستان زبان و ادب فارسی، صلاح فحص، معاون نماینده جنبش امل در تهران و آیت الله خسروشاهی حضور داشتند.

در ابتدای نشست مهدی فرخیان، از اعضای مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امام موسی صدر، توضیحاتی درباره کتاب داد و با اشاره به فرا رسیدن نیمه شعبان بخش‌هایی از صحبت‌های امام موسی صدر درباره مهدویت و انتظار را قرائت کرد.

موسی اسوار سخنران اول برنامه بود.

وی که مترجم مقاله اصلی کتاب است،

توضیحاتی درباره ویژگی‌ها و انگیزه

شخصی اش از ترجمه این مطلب داد.

در ادامه فرخیان با اشاره به سالگرد

شهادت دکتر چمران که ۳۱ خرداد بود،

بخش‌هایی از نوشته‌های دکتر چمران در

توصیف امام موسی صدر را خواند.

سخنران اصلی برنامه، آیت الله اعرافی

بود. وی که از سنین نوجوانی با خاندان

صدر، به خصوص شهید سید محمد باقر

صدر و امام موسی صدر آشنایی دارد، در

دو بخش صحبت کرد؛ بخش پایانی برنامه صحبت

های آیت الله سید هادی خسروشاهی بود. وی که در

کنفرانس ملتقی الفكر الاسلامی که امام موسی صدر

مقاله روح تشریع را ارائه کرده بود حضور داشت، درباره

ویژگی‌های کنفرانس و جایگاه و تأثیر امام موسی صدر

و برخوردهای سایر علما با وی توضیحاتی داد.

کتاب روح تشریع در اسلام با ثبت امضای آقایان

خسروشاهی، اسوار، اعرافی، فحص و خانم صدر، مدیر

مؤسسه امام موسی صدر بر جلد کتاب رونمایی شد.

کتاب روح تشریع در اسلام شامل مقاله اصلی امام

موسی صدر با همین عنوان و نقد و نظر استادان و

علمای حاضر در کنفرانس و پاسخ‌های امام است که

موسی اسوار و احمد ناظم آن را ترجمه کرده‌اند.

گفتنی است قرائت دست نوشته‌های شهید چمران

و خاطره گویی آیت الله خسروشاهی فضای نشست را

متفاوت با نشست‌های دیگر مؤسسه کرد.

موسی اسوار، مترجم و رئیس شورای عالی ویرایش

صدا و سیما در نشست رونمایی از این کتاب درباره این

ترجمه گفت: شاید صحبت از ترجمه اثری، در مراسم

رونمایی آن اثر، در اولویت نباشد. اما این فرصت را

غنیمت می‌شمارم تا از انگیزه خودم برای ترجمه بگویم.

سایر آثار من در حوزه ادبی است و این مقاله، اثری

متفاوت در کارنامه من محسوب می‌شود.

وی افزود: توضیح این نکته که برای برخی جای

سوال است، ضروری است که ورود من به عرصه ترجمه

غیرادبی به این معنا نیست که متن غیرادبی است. منظور

از ترجمه ادبی، ترجمه آثار ادبی است. این به این معنا

نیست که کتاب دینی، فلسفی یا فقهی ترجمه شده،

خالی از جنبه‌های ادبی است. اگر مترجم توانایی ادبی

داشته باشد، آن اثر هم ترجمه ادبی تلقی می‌شود.

وی ادامه داد: رسالت مترجمان اقتضا می‌کند که

بضاعت علمی‌شان را ارتقا دهند و شخصیتی مانند

امام موسی صدر سزاوار است که سهمی از ترجمه ادب معطوف آثارش شود.

عضو شورای عالی ویرایش صدا و سیما درباره

انگیزه‌اش از ترجمه این مقاله گفت: انگیزه من چالشی

است که در زمینه مفاهیم متن با آن روبه‌رو بودم. این

مقاله را شانزده - هفده سال قبل ترجمه کرده‌ام و چالش

ترجمه اصطلاحات، و به تعبیر اهل فن، عرق‌ریزان روح،

برایم بسیار دل‌انگیز بود که این کار سخت را در نهایت

لذت‌بخش می‌کرد.

وی ادامه داد: امام موسی صدر بی‌نیاز از تعریف

من است اما انگیزه قوی‌تر من در ترجمه، پاسداشت

دغدغه‌های این شخصیت است. ایشان جایگاه خودش

را در ذهن من و سایر هم‌وطنان و نیز لبنانی‌ها دارد.

امام دغدغه‌های ایشان برای من بسیار محترم و ارزشمند

است و خواستم به سهم خودم ادای دینی بسیار ناچیز

کنم.

وی افزود: انگیزه دیگرم پیوند معنوی و علاقه قلبی

من با ایشان و خاندان و خانواده ایشان است.

اسوار درباره دغدغه‌های امام موسی صدر گفت: از

نظر من دغدغه‌های نویسنده تکریم انسان، تطبیق دین

با اقتضائات زمان، برقراری عدالت اجتماعی، آزادی و

آزاداندیشی در دو حوزه سیاست و اخلاق، روشنگری،

تقویت همزیستی ادیان و مذاهب، ارتقای خاستگاه شیعه

و برقراری صلح جهانی است.



این مترجم ادبی به نجابت ذاتی امام موسی صدر هم

اشاره کرد و افزود: ایشان نجابت ذاتی به اضافه حکمت

داشت؛ حکمت نظری و عملی متعالی برای ارتقای شیعه

در لبنان.

وی در پایان تأکید کرد: منظومه فکری امام موسی

صدر شایسته این است که بیشتر از این به آن بها داده

شود و تمام آثار ایشان ترجمه و منتشر شود تا ارزیابی ما

ناظر به کلیت آثارشان باشد.

آیت الله اعرافی، رئیس جامعه المصطفی الاسلامیه

نیز در نشست رونمایی از کتاب «روح تشریع در اسلام»،

در مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امام موسی صدر گفت:

امام موسی صدر نیاز امروز ماست.

وی در ابتدای سخنانش به ویژگی‌های شخصیتی

امام موسی صدر اشاره کرد و سپس درباره موضوع کتاب

توضیحاتی داد.

رئیس جامعه المصطفی گفت: جایگاه و نقش عالمان

دین برجسته و ممتاز است. عالم دین هم میراث انبیا را

صیانت می‌کند و هم به گونه‌ای از پیشوایان دین نیابت

می‌کند. عالمان دین هم مانند سایر قشرها درجات و

تیپ‌های شخصیتی متفاوتی دارند و از امتیازات عالمان

و حوزه‌های ما این است که همواره از یک تسلسل و

پیوند تاریخی برخوردار بوده‌اند و این تسلسل هیچ گاه

قطع نشده است.

وی ادامه داد: در عصر مدرنیته که اسلام با غرب

مواجه شد، حوزه‌ها و عالمان دینی مواجهه‌های متفاوتی

با دنیای جدید داشتند و در میان این رویکردهای متعدد،

تیپی مانند امام موسی صدر، شهید مطهری، شهید صدر،

امام خمینی و شهید بهشتی را داریم که در تیپ بندی

حوزه‌ها متفاوت و متمایزند. این تیپ می‌تواند با دنیای

امروز رابطه برقرار کند و به آن پاسخ دهد.

آیت الله اعرافی سپس با اشاره به اینکه امام موسی صدر

جزء تیپی از عالمان دینی است که جامعیت دارند، به بیست

از کتاب «روح تشریع در اسلام» رونمایی شد

امام موسی صدر نیاز امروز جهان اسلام



ویژگی شخصیتی وی اشاره کرد که در ادامه می‌آید:

۱. خاندان عریق، اصیل و درختی تنومند: گاهی

عالمانی تک ستاره در یک خاندان ظهور می‌کنند. اما

اینکه فردی از خاندانی بزرگ بدرخشد، به او اصالت

ویژه ای می‌بخشد. خاندان صدر خاندان پر شاخ و برگ

و شجره طویه ای هستند که در همین دو قرن اخیر

عالمان بزرگی را تحویل جهان تشیع دادند. چهره‌های

متاخرشان شهید صدر و امام موسی صدر هستند که قدر

شهید صدر همچنان ناشناخته مانده است. با اینکه ایشان

حق بزرگی بر تفکر اسلامی دارد. شهید صدر آخرین

حلقه این خاندان در نجف است و امام موسی صدر

سیاستمدار و عالم و مدیری بزرگ و توانا است.

۲. استعداد و هوش شخصی و سرشار امام. این ویژگی

را همه خوانده و شنیده‌اید. بنده از اساتید بزرگ ایشان

این را شنیده‌ام. جالب این است که هر دو بزرگوار (امام

صدر و شهید صدر) تا حدود پنجاه سالگی در

میان ما بوده‌اند. اگر کسی بخواهد به درجات این

دو فرد برسد باید دوره ای بسیار طولانی طی

کند. اما این دو در کمتر از پنجاه سال به قله

های بلند فکری و عملی و مدیریت رسیدند. امام

موسی صدر در ۳۰ - ۴۰ سالگی در تراز بالای

اخلاق و علم و مدیریت بود. همراهان ایشان،

مانند شهید بهشتی، آیت الله شبیری و آیت الله

مکارم، شهادت‌های عجیبی درباره هوش و

ذکاوت ایشان داده‌اند.

۳. جامعیت فقهی و حکمتی ایشان که

بخشی از آن در کتاب روح تشریع در اسلام

منعکس شده است: امام صدر در حکمت و فلسفه

شاگردی بزرگان را کرده است. صاحب ایده‌های نو بوده.

در فقه هم مجتهدی کامل بود. معمولاً کسی که در همه

این حوزه‌ها به استادی برسد کم داریم.

۴. امام موسی صدر هم‌زمان با جامعیت درون حوزه

ای، جامعیت برون حوزه ای هم دارد. امام کاملاً با

اندیشه فلسفی و سیاسی غرب و دنیای جدید آشناست؛

دانشگاه رفته، افکار فیلسوفان غرب را دیده است. این

آشنایی با جهان غرب توانایی ویژه ای به عالم دینی می

دهد تا بتواند با نخبگان جوامع ارتباط برقرار کند.

۵. جذابیت اخلاقی: شخصیت جذاب فطری و

اکتسابی. کمتر کسی در تعامل با ایشان در شعاع جذب

ایشان قرار نمی‌گرفت. این جاذبه فردی در عالمان دین

و رهبران جامعه بسیار مهم و مؤثر است و به شخص

توانایی اثرگذاری می‌دهد.

۶. جمع مناسب سنت و تجدد و حوزه و دانشگاه.

این بحث داستان مفصلی در جهان اسلام و ایران است.

کم هستند افرادی که کاملاً سنت حوزه را درک کرده

باشند و از موضع اجتهادی دنیای جدید را درک کنند و

توانند بین سنت و تجدد پیوندی برقرار کنند، آن هم

بدون افتادن در ورطه‌های اشتباه.

۷. بیانی رسا و شیوا و حکیمانه و مؤدبانه. ادبیات گفتاری

برای نخبگان و عالمان دین بسیار مهم است. اینکه با چه ادبیات و منطق گفتاری برخورد کنیم. ادبیات درست و گفتار قوی و منطق و بیان مناسب و شیوا از امتیازات ملموس امام موسی صدر است.

۸. ذوق سلیم و قریحه خوب و برداشتی درست از

منابع و متون دینی: برداشتی که با ادبیات امروز هم

قابل عرضه باشد. این که کسی با بهره‌گیری از ادبیات،

برداشت‌های زیبا و در عین حال درست از آیات داشته

باشد ویژگی ای است که هر کسی ندارد و در امام موسی

صدر می‌بینیم.

۹. قدرت اینکه از گفتمان درون حوزه ای فرتر رود و

با فراتر از حوزه دیالوگ برقرار کند در همه عالمان دینی

نیست. ایشان رویکرد فراگفتمانی داشت. امام موسی صدر

این قدرت را داشت که با حفظ اصالت‌ها، بدون انحراف و

التقاط وارد گفتمان با سایر حوزه‌ها شود.

۱۰. درک هم‌زمان قم و نجف و رویش جوانه‌های

اصلاحی در نظام‌های حوزه: در سده اخیر دو حوزه

عمومی نجف و قم در تشیع داریم. این دو حوزه تفاوت

هایی دارند. درک هر دو حوزه برای فرد امتیاز محسوب

می‌شود. امام موسی صدر هر دو را درک کرده و با

نگاه نقادانه آسیب‌های هر دو را شناخته و اندیشه‌های

اصلاح‌گرانه در نگاه ایشان مشخص است.

۱۱. قدرت مدیریت و رهبری: جهان علم با جهان

سیاست و مدیریت سیاسی و اجتماعی متفاوت است. جمع

این دو بسیار دشوار است. امام صدر از همان ابتدای جوانی

قدرت مدیریت دارد. بعضی از همراهان ایشان از همان

جوانی تحت تأثیر قدرت رهبری ایشان بودند. آنچه ایشان

در لبنان انجام داد آغازی بود که همچنان ادامه دارد.

۱۲. مرد هجرت‌های بزرگ: هجرت در زندگی افراد

فصل مهمی است. قدرت مهاجرت و انتخاب آن امر

مهمی است. یک هجرت باطنی داریم و یک هجرت

ظاهری. در قرآن هم دو هجرت ذکر شده: هجرت برای

دفاع و جهاد و هجرت برای فراگیری علم و دانش. اما

موسی صدر اهل هجرت‌های بزرگ بود. ایشان در قم

متولد شده و پنج، شش سالی هم به نجف رفت. در

نجف تجارب زیادی در کنار عالمان بزرگ و شهید صدر

اندوخت و سپس به قم آمد. بسیاری از اندیشه‌های

جدید ایشان در این یکی دو سال اقامت مجدد در قم

نمود یافته است. هجرت سوم ایشان به لبنان است که

نشانه ای از شخصیتی متعالی است. ایشان بعد از چند

هجرت در نهایت به کشوری پرتلاطم مانند لبنان رفت

و توانست چنین جایگاهی کسب کند.

۱۳. مرد سفرهای بزرگ و رایزنی‌های بزرگ: وارد

گفت‌وگوهای حساس علمی و سیاسی شدن در زندگی

ایشان موج می‌زند.

۱۴. مرد مبارزه با اسرائیل در قلب خاورمیانه و

همراهی با آرمان فلسطین.

۱۵. مرد گفت‌وگوی ادیان و مذاهب و اندیشه تقریبی:

شاید امروز این اندیشه گسترش یافته باشد، اما در زمان

امام موسی صدر این‌گونه نبود و ایشان از مبتکران این

حرکت است.

۱۶. پایریزی مقاومت: آنچه را امروز به نام مقاومت

وجود دارد، ایشان پایه‌ریزی کرده است.

۱۷. احیاء جریان شیعی در قلب خاورمیانه.

۱۸. نگاه عمرانی و اقتصادی و فعالیت‌های خیرخواهانه.

عالمان دین همواره به رسیدگی به محرومان توجه داشتند.

۱۹. همراهی با امام خمینی و انقلاب اسلامی ایران.

۲۰. بهره‌مندی از شبکه‌ای از همراهان خوب.

آیت الله اعرافی در ادامه به خصوصیات دیگری نیز اشاره

کرد. وی گفت: صبوری، مقاومت، ایستادگی و نهراسیدن از

امواج بلند: جمع این ویژگی‌ها، تیبی است که مورد نیاز نسل

جوان امروز است؛ عالمان دینی که ریشه در سنت دارند و

مجتهدند، اما افق‌های روشنی باز می‌کنند و با علم و دانش

و اخلاق و ادب و حکمت جامعه را هدایت می‌کنند.

آیت الله اعرافی در پایان ابراز امیدواری کرد که باز

هم از علم و دانش و چهره دلربای امام موسی صدر

بهره‌مند شویم و این نسل از عالمان دین رشد کنند و

مژده‌ی بیشتر داشته باشند.

